## پيرامون كتاب

خوانندگان عزيز را، به چند مطلب پيرامون كتاب مفاتح الغيب متذكر مى گردانم:

1-موضوع كتاب در انواع استخاره است كه از طريق پيشوايان دين وارد شده كه انسان در انجام كارهايى كه متحيّر مى شود به يكى از اين راهها رفع تحيّر كند.

2-كتاب مشتمل است بر فاتحه و هشت مفتاح به عدد أبواب جنان و خاتمه. فاتحه، درباره فضيلت استخاره است كه از ائمه معصومين (عليه‌السلام) وارد شده است و مفتاح اول، در بيان نوع اول است كه استخاره مطلقه باشد. مفتاح دوم، در بيان نوع دوم استخاره است كه رجوع به قلب خود كند. مفتاح سوم، استخاره به جناب مقدس الهى است با مشورت كردن با مؤ منان. مفتاح چهارم، در بيان استخاره به قرآن مجيد است. مفتاح پنجم، در بيان استخاره به تسبيح است. مفتاح ششم،استخاره به رقاع است. مفتاح هفتم، در بيان استخاره به رقاع است بر خلاف طريق مشهور. مفتاح هشتم، در بيان استخاره به بنادق است و خاتمه در بيان بعضى از امور نادره است.

3-انگيزه تأليف اين كتاب، چه بوده است؟ مؤلف، در پايان خاتمه كتاب چنين گويد: و يك جهت نوشتن فقير اين رساله وافيه را اين است كه برادران ايمانى بر اخبار و آثار ائمه طاهرين و پيشوايان دين (صلوات اللّه عليهم أجمعين) كه در اين باب وارد شده مطلع شوند و كيفيت انواع استخاره را بدانند كه بهر نحو كه خواهند در حوائج خود به استخاره متوسل شوند، و در همه امور اعتماد بر پروردگار خود نمايند، و بدانند كه خداوند رحيم در فيض خود را، بر روى بندگان گناهكار نبسته، و همه را در جميع امور به درگاه خود خوانده و گناه عاصيان را مانع لطف و احسان خود نگردانيده.

4-عنوان كتاب مفاتح الغيب است چنانچه مؤلف در ديباچه كتاب كه در نسخه اصل آن كه به خط مؤلف موجود است تصريح به آن نموده است، پس آنچه در اين كتاب: روضات، 2/82 و فيض القدسى حاجى نورى كه در جلد صد و پنج بحار چاپ شده است در صفحه 49 آن، و ذريعة 21/304 و زندگينامه علامه مجلسى،ص 215 عنوان كتاب را مفاتح الغيب دانسته اند، اشتباه است.

5-اين كتاب، يك بار ظاهرا در سال 1306 هجرى قمرى چاپ سنگى شده است چنانچه در ذريعه بدان اشاره شده است، پس آنچه در زندگينامه علامه مجلسى آمده كه كتاب، چندين بار به چاپ رسيده است اشتباه است، و همچنين آنچه در پاورقى كتاب فيض قدسى آمده كه كتاب هنوز به چاپ نرسيده است اشتباه است.

6-علامه بزرگوار، آقابزرگ تهرانى در ذريعه يادآورى مى كند كه نسخه اصل كتاب، به خط مؤلف در نجف اشرف، نزد سيد محمد رضا تبريزى موجود است، و نسخه اصل به خط مؤلف، فعلا در كتابخانه آستان قدس ‍ رضوى موجود است كه اين كتاب از روى آن استنساخ، و مقابله و تحقيق شده است، بعيد نيست كه آستانه از آقاى تبريزى، نسخه را خريدارى كرده باشد يا وجود نسخه اصل نزد ايشان اشتباه باشد.

7-اين كتاب، چنانچه متذكر شديم از روى نسخه اصل كه تمام كتاب به خط مؤلف است استنساخ، و مقابله و تحقيق شده و كتاب در كتابخانه آستان قدس رضوى موجود است مشخصات كتاب از اين قرار است، كتاب به شماره عمومى (8222) داراى (38) ورق است، طول صفحه (19) و عرض آن (12) است و در آخر نسخه چنين آمده است:

و با توزع بال و تشتت آحوال و وفور اشتغال در چند شب از ليالى ماه مبارك رمضان سنة هزار و صد و چهار هجرى نوشته شد والحمدللّه آولاو آخرا والصلوة على سيدالمرسلين محمد و عترته المقدسين و لعنة اللّه على اعدائهم اجمعين.

## مقدمه مؤلف

بسم اللّه الرحمن الرحيم

الحمدللّه الذى لايعلم خير عباده سواه، و من استخاره هداه، و من استشاره كفاه، و من استجاره آواه، والصّلاة على خير من استجابه اللّه و لبّاه محمد و آهل بيته الذين من والاهم كانت الجنّة مأواه، و من عاداهم فالنّار مثواه.

و بعد: مستمد فيوض قدسى محمد باقر مجلسى عفى اللّه عن سيّئاته، و حشره معه مواليه و ساداته بر الواح ارواح برادران ايمانى، و سالكان مسالك قرب يزدانى مى نگارد كه چون اخبار متكاثره و احاديث متضافرة از حضرت رسالت پناه و عترت طاهره (صلوات اللّه عليه و عليهم آجمعين) در فضيلت استخاره و استشاره از جناب مقدس ربّ الارباب، و بيان انواع (1) آن، به نظر قاصر اين بى بضاعت رسيده بود، و اكثر خلق را اطلاع بر آنها ميسر نبود، و به اين سبب از فوائد و بركات آن محروم بودند، لهذا در اين رساله كه بر فاتحه و هشت مفتاح به عدد ابواب جنان، و خاتمه مشتمل است اخبار و اثار معتبره كه در اين باب وارد شده ايراد نمود، و به مفتاح الغيب مسمّى گردانيد، مستمدّا من اللّه المعونة، و هو حسبى و نعم الوكيل.

فاتحه: در بيان فضيلت استخاره است

بدان كه استخاره در لغت طلب خير و راهنمايى به صلاح خود از كسى نمودن است، و استشاره نيز مراجعت به كسى كردن است در امرى كه آدمى را در آن ترددى باشد، تا آنكه او اشاره كند به امرى كه صلاح اين كس در آن است به مقتضاى رآى او، و اگرچه استشاره از برادران مؤ من نيز مطلوب است، چنانچه بعد از اين اشاره به آن خواهد شد.

اما مقصود اصلى در اين مقام طلب خير از جناب مقدس الهى است، و رجحان آن به حسب عقل و نقل معلوم است، چه ظاهر است كه صانع عالم به مصالح دنيا و عقباى بنى آدم از همه كس داناتر است، و با لطف و كرم نامتناهى و بى نيازى از جميع خلق و قدرت بر جميع امور ممكنه در آنچه صلاح بندگان در آن است ضنت و بخل نمى نمايد، خصوصا وقتى كه بنده امور خود را به او گذارد و از او صلاح خود را طلب نمايد، پس بايد كه بنده خير خود را در جميع امور از پروردگار خود طلب نمايد و مصلحت خود را به لطف او گذارد.

و ايضا معلوم است كه مقتضاى بندگى و كمال مرتبه عبوديت آن است كه مرادات و ارادات خود را تابع ارادات حق گرداند، و به مقتضاى (وَمَا تَشَآُونَ إِلَّا أَن يَشَآَ اللَّهُ) (2) از مشيت خود خالى گردد، و خواهش خداوند خود را، بر خواهش خود مقدم دارد، تا آن كه خداوند رحيم او را به خود نگذارد، و در هر ميسور و معسور مدبّر امور او گردد، و به فحواى(...وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...) (3) حق تعالى كافى مهمات او باشد، و اين مرتبه اعلاى درجات مقربان است.

و به سندهاى بسيار، شيخ مفيد و سيدبن طاووس و ديگران از حضرت امام جعفر صادق (عليه‌السلام) روايت كرده اند كه حق تعالى مى فرمايد كه از جمله شقاوت بنده من آن است كه كارها كند و طلب خير خود از من ننمايد (4)

و سيد و برقى، به سندهاى معتبر از حضرت صادق (عليه‌السلام) روايت كرده اند كه هر كه در امرى بدون استخاره داخل شود و به بلايى مبتلا شود، خدا او را در آن بلآ اجرى ندهد (5).

و سيد به سند معتبر از آن حضرت روايت كرده است كه مى گفت كه هرگاه در امرى طلب خير از حق تعالى كرده باشم، پروا ندارم كه به راحت افتم يا به بلآ، و فرمود كه پدرم مرا تعليم استخاره مى نمود، چنانچه سوره هاى قرآن، مرا تعليم مى نمود (6).

و ايضا از حضرت امام محمد باقر (عليه‌السلام) روايت كرده است كه ما استخاره را ياد مى گرفتيم، چنانچه سوره هاى قرآن را مى آموختيم (7).

و ايضا به سند صحيح، از حضرت صادق (عليه‌السلام) روايت كرده است كه هيچ بنده طلب خير از خداوند عالميان نكرده است مگر آن كه خير او را براى او ميسر گردانيده است هر چند او نخواهد (8).

و شيخ طوسى، به سند معتبر از حضرت اميرالمؤ منين (عليه‌السلام) روايت كرده است كه چون حضرت رسول (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) مرا به يمن فرستاد مرا وصيت كرد كه يا على حيران نمى شود كسى كه از خدا استخاره كند، و پشيمان نمى شود كسى كه با مردم مشورت كند (9).

و بدان كه بعد از طلب خير از حق تعالى بايد كه هر امر كه رخ نمايد به آن راضى باشد، و بداند كه خير او در آن بوده است كه واقع شده است، هرچند در نظر او بد نمايد و موافق خواهش او نباشد.

و برقى در محاسن به سند معتبر از حضرت صادق (عليه‌السلام) روايت كرده است كه دشمن ترين خلق خدا كسى است كه خدا را متهم دارد. راوى گفت: كسى باشد كه خدا را متهم دارد؟ فرمود: بلى كسى كه طلب خير از خداوند خود بكند، و بعد از آن امرى كه واقع شود به آن راضى نباشد، پس خدا در خيرخواهى خود يا دانستن خير او متهم داشته (10).

و سيد بن طاووس، از حضرت صادق (عليه‌السلام) روايت كرده است كه خداوند عالم مى فرمايد: هر كه راضى به قضاى من نباشد، و شكر نعمتهاى من نكند، و شكيبايى در بلاى من به عمل نياورد، پس پروردگارى به غير من طلب كند، و هر كه به قضاى من راضى باشد و بر نعمتهاى من شكر كند و بر بلاى من صبر كند، بنويسم او را از جمله صديقان نزد خود.

و حضرت فرمود: هر كس طلب خير كند از خدا در امرى، و يكى از دو امر براى او به عمل آيد، و در دلش چيزى بوده باشد يعنى: از عدم خشنودى، يا خيربودن آن امر، پس خدا او را متهم داشته در قضاى او (11).

و كلينى، به سند صحيح از حضرت صادق (عليه‌السلام) روايت كرده است كه داناترين مردم به خدا، كسى است كه راضى تر باشد به قضاى او (12).

و به سند صحيح ديگر از حضرت امام زين العابدين (عليه‌السلام)روايت كرده است كه صبر كردن و از خدا راضى بودن سر طاعت و بندگى خداست، و هر كه صبر كند در بلا و راضى باشد از خدا در هر چه براى او حكم كند و مقدر گرداند،

خواه موافق خواهش او باشد و خواه نباشد، پس خدا مقدر نمى گرداند براى او مگر آنچه خير او در آن است، خواه دوست دارد و خواه مكروه او باشد (13).

و بدان كه استخاره چند نوع است:

اول: آن كه در هر امرى كه اراده نمايد به جناب مقدس الهى متوسل شود، و خير خودرا در آن امر از حق تعالى طلب نمايد، و بعد از آن، آنچه روى دهد به آن راضى باشد، از ميسر شدن آن امر يا ميسر نشدن، و از مصالح و مفاسدى كه بر شدن يا نشدن آن مترتب شود، زيرا كه چون امر خود را به عالم الخفيّات تفويض كرده است، بايد كه راضى باشد بهرچه واقع مى شود، و بداند كه حق تعالى خير او را بهتر از او مى داند.

دوم: آن كه بعد از آن طلب خير از خدا بكند در دل خود نظر كند، و آنچه به خاطر او مى افتد به آن عمل كند.

سوم: آن كه بعد از طلب خير، مشورت كند با مؤ منى، و به آنچه آن مؤ من مى گويد عمل كند.

چهارم: آن كه استخاره به قرآن مجيد، يا به تسبيح، يا به بنادق، يا به رقاع بكند، به تفصيلى كه مذكور خواهد انشآ اللّه. و اكثر احاديث استخاره دلالت بر قسم اول مى كند.

و بعضى از علماى ما مانند شيخ مفيد و ابن ادريس و محقق (رضوان اللّه عليهم) در جواز استخاره بغير سه قسم اول، تردد و تآمل كرده اند، بلكه ابن ادريس، ترجيح عدم جواز داده. اما اكثر اعاظم تجويز كرده اند و مستحسن دانسته اند، و در كتب فقه و دعا كيفيت انواع استخارات را ذكر كرده اند، و شيخ شهيد و سيد بن طاووس (عليهما الرحمة) طعن بسيار بر انكار ابن ادريس (رحمه اللّه) نموده اند.

و حق آن است كه چون احاديث در باب هر يك واقع شده انكار نمى توان كرد. اما عمده استخاره، آن سه شق اول است كه در اين زمانها متروك است.

## مفتاح اول: در بيان نوع اول است آعنى استخاره مطلقه

سيد على بن طاووس به سند صحيح روايت كرده است، از ابن آبى يعفور، كه گفت: شنيدم از حضرت صادق (ع) كه مى فرمود در بيان كيفيت استخاره: كه تعظيم و تمجيد و حمد خدا مى كنى، و صلوات بر محمد و آل او مى فرستى، پس مى گوئى اللّهمّ انّى اسآلك بآنّك عالم الغيب و الشّهادة الرحمن الرحيم و آنت علام الغيوب، آسخير اللّه برحمته پس حضرت فرمود: كه اگر امر سختى باشد كه بيم در آن داشته باشى صد مرتبه بگو، و اگر امر سهلى باشد سه مرتبه بگو (14).

مؤلف گويد: كه ظاهر آن است كه تكرار صد بار و سه بار در آستخيراللّه برحمته باشد، و اگر از اول دعا مكرر بخواند شايد بهتر باشد. و اگر پيش ‍ از دعا بگويد سبحان اللّه و الحمدللّه و لا اله الاّ اللّه و اللّه اكبر و لاحول ولاقوة الاّ باللّه العلى العظيم و بعد از آن، آن دعا را بخواند شايد بد نباشد.

و ايضا، به سندهاى معتبر از حضرت صادق (عليه‌السلام) روايت كرده است كه هر كه يك مرتبه خير خود را از خدا بطلبد و او راضى باشد به هر چه خدا از براى او ميسر گرداند، البته حق تعالى آنچه خير اوست براى او ميسر گرداند (15).

و به سند معتبر ديگر روايت كرده است، كه محمد طيار به خدمت حضرت صادق (عليه‌السلام) عرض كرد كه به ما رسيده است كه شما فرموده ايد: هر كه در امرى، صد مرتبه خير خود را از خدا بطلبد، البته خدا خير او را به نزد او بياورد، حضرت فرمود: كه اگر يك نوبت نيز خير خود را بطلبد، خدا او را، به خير او برساند (16).

و به اسانيده صحيحه روايت كرده است، از حضرت امام محمد باقر (عليه‌السلام) كه طلب خير در هر ركعت از ركعات نافله نماز پيشين كردن خوب است (17).

مؤلف گويد: كه شايد مراد طلبيدن در سجده باشد.

و در مكارم الاخلاق و كتاب من لايحضر از حضرت صادق (عليه‌السلام) روايت كرده اند كه در استخاره بايد كه طلب خير خود كند از خداوند عالميان، در سجده آخر نافله صبح، صد و يك مرتبه به اين نحو كه بگويد: الحمدللّه رب العالمين، اللهمّ صلّ على محمد و آله پس پنجاه مرتبه بگويد: آستخيراللّه برحمته پس باز حمد و صلوات را اعاده كند و پنجاه و يك مرتبه بگويد: استخيراللّه برحمته (18).

و سيد (رضي‌الله‌عنه) اين روايت را نقل كرده است و گفته است: كه بعد از آن مى گويد للّهمّ يا أبصر الناظرين، و يا آسمع السامعين، و يا أسرع الحاسبين، و يا أرحم الراحمين، صلّ على محمد و آله، و خرلى فى الامر الذى آرد و اگر تواند به عربى حاجت خود را ذكر كند، و باز بگويد: لا اله الاّ العلى العظيم، لا اله الاّ اللّه الحليم الكريم، ربّ بحرمة محمد و آله صلّ على محمد و آله، و خرلى فى الامر الّذى آردت فى الدنيا و الاخرة فى عافيه و باز اگر تواند حاجت خود را ذكر كند به جاى فى الامر الذى أردت.

و در مكارم الاخلاق از حضرت اميرالمؤ منين (صلوات اللّه عليه) روايت كرده است در كيفيت استخاره، كه دو ركعت نماز مى گذارد، و بعد از نماز صد مرتبه مى گويد أستخيراللّه پس مى گويد اللّهمّ انّى قد هممت بأمر قد علمته، فان كنت تعلم إنّه خير لى فى دينى و دنياى و آخرتى فيسره لى، و ان كنت تعلم إنّه شرّ لى فى دينى و دنياى و آخرتى فاصرفه عنّى، كرهت نفسى ذلك أم أحبّت، فانّك تعلم و لااعلم و آنت علام الغيوب پس عزم مى كند بر امرى كه اراده كرده است (19).

و ايضا روايت كرده است كه مردى آمد به خدمت حضرت صادق (عليه‌السلام) و گفت: فداى تو شوم گاه هست كه كارى را مى كنم و بعد از آن پشيمان مى شوم، حضرت فرمود: كه چرا استخاره نمى كنى؟ گفت: فداى تو شوم چگونه استخاره كنم؟ فرمود: كه چون نماز صبح را كردى دست را بلند كن برابر روى خود و بگو اللّهمّ انّك تعلم و لااعلم، و آنت علام الغيوب، فصلّ على محمد و آل محمد، و خرلى فى جميع ما عزمت به من آمورى خيار بركة و عافية (20).

و ايضا از حضرت امام محمد باقر (عليه‌السلام) روايت كرده است كه چون حضرت على بن الحسين (صلوات اللّه عليه) اراده حجى، يا عمره اى، يا بنده آزاد كردنى يا خريدنى يا فروختنى مى كرد وضو مى ساخت و دو ركعت نماز استخاره مى كرد، و در ركعت اول بعد از فاتحه سوره الرحمن و در دوم سوره حشر مى خواند، و بعد از نماز دويست مرتبه طلب خير از خدا مى كرد، يعنى مى گفت آستخيراللّه يا آستخيراللّه برحمته خيرة فى عافية پس سوره قل هو اللّه، و قل آعوذ بربّ الفلق، و قل آعوذ بربّ الناس مى خواند، پس مى گفت:

اللّهمّ انّى قدهممت بآمر قد علمته، فان كنت تعلم آنّه خير لى فى دينى و دنياى و آخرتى فاقدره لى، و ان كنت تعلم آنّه شرّ لى فى دينى و دنياى و آخرتى فاصرفه عنّى، ربّ اعزم لى على رشدى، و ان كرهت آو آحبّت ذلك نفسى، ببسم اللّه الرحمن الرحيم، ما شآ اللّه لاحول و لاقوة الاّ باللّه، حسبى اللّه و نعم الوكيه پس متوجه آن امر مى شد و عزم بر آن مى نمود (21).

و سيد بن طاووس (رضي‌الله‌عنه) به سند صحيح از حضرت صادق (عليه‌السلام) روايت كرده است كه هرگاه كسى مطلبى از پروردگار خود خواهد طلب نمايد، بايد كه در آن روز بر شصت مسكين تصدق كند، و هر مسكين را يك صاع گندم بدهد به صاع حضرت رسول (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) و چون شب شود در ثلث آخر شب غسل كند و جامه كنده كه پست ترين عيالش پوشند بپوشد و بعوض زير جامه لنگى ببندد، پس دو ركعت نماز بجا آورد، و چون در ركعت دوم به سجده اول برود لا اله الاّ اللّه بگويد، و خدا را به عظمت و بزرگوارى ياد كند.

و دور نيست كه اگر بعد از ذكر سجود تسبيحات اربع ولا حول ولاقوة الاّ باللّه العلى االعظيم بگويد خوب باشد، پس گناهان خود را آنچه در خاطر داشته ياد كند، و طلب مغفرت و آمرزش كند، و اگر مجمل بگويد اللّهمّ اغفرلى ماتعلم من ذنوبى شايد بد نباشد، پس فرمود كه چون سر به سجده دوم بگذارد صد مرتبه بگويد اللّهمّ انّى آستخيرك پس هر حاجت كه دارد از خدا بطلبد، و هر مرتبه كه به سجده رود لنگ را از زانو دور كند كه زانوها به زمين برسد، و عقب لنگ را نيز ميان ساقها و رآنهاداخل كند كه مجموع زانوها و قدمهايش به خاك برسد (22).

و على بن ابراهيم در تفسير و حميرى در قرب الاسناد روايت كرده اند از على بن اسباط كه گفت: رفتم به خدمت حضرت امام رضا (عليه‌السلام) و گفتم مى خواهم به سفر مصر بروم و نمى دانم از راه دريا بروم يا از راه صحرا، حضرت فرمود: كه برو به مسجد حضرت رسول (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) در غير وقت نماز واجب، و دو ركعت نماز بجا آور، و بعد از آن صد و يك مرتبه أستخيراللّه و به روايت حميرى صد مرتبه بگو (23).

و آيضا حميرى به سند صحيح از حضرت صادق (عليه‌السلام) روايت كرده است كه هر كه در بالاى سر مرقد منور حضرت امام حسين (صلوات اللّه عليه) صد مرتبه طلب خير از خدا بكند، پس حمد و تهليل و تسبيح و تمجيد و ثنآ كند خدا را، البته خدا خير او را براى او ميسر گرداند، يا در دل او بيندازد (24).

مؤلف گويد: كه اگر چنين بگويد: آستخيراللّه برحمته خيرة فى عافية صد مرتبه، پس بگويد لا اله الاّ اللّه الحليم الكريم، و سبحان اللّه، و الحمدللّه ربّ العالمين، و لاحول ولاقوة الا باللّه العلى العظيه شايد عمل به حديث كرده باشد. پس صلوات بفرستد و طلب خير خود از خدا بكند، و دعائى كه بعد از اين مذكور است، كه راوى گفت: كه شنيدم از حضرت صادق (عليه‌السلام) كه در استخاره اين دعآ را مى خواندند: للّهمّ انّى أسالك بعلمك، و أستخيرك بعزّتك، و آسآلك من فضلك العظيم، و أنت أعلم بعواقب الامور، ان كان هذا الامر خيرا لى فى دينى و دنياى و آخرتى، فيسره لى و بارك لى فيه [و آعنّى عليه خ ل] و ان كان شرّا فاصرفه عنّى، واقض لى الخير [بالخير حيث ما كان خ ل] حيث كان، و رضّنى به حتى لاآحبّ تعجيل ما آخرت و لا تآخير ما عجّله (25).

و كلينى و شيخ، به سند صحيح از حضرت صادق (عليه‌السلام) روايت كرده اند كه دو ركعت نماز بكن، و طلب خير خود از حق تعالى بكن، پس به خدا سوگند مى كنم كه هيچ مسلمان طلب خير از خدا نمى كند مگر آنكه البته آنچه خير اوست خدا به نزد او مى آورد (26).

و ابن بابويه و شيخ طوسى و ديگران به سند معتبر از حضرت صادق (عليه‌السلام) روايت كرده اند كه هر كه هفتاد مرتبه اين دعا را براى طلب خير از خدا بخواند، البته خدا آنچه خير اوست براى او مقدر مى گرداند، دعا اين است: يا آبصر الناظرين، و يا آسمع السامعين، و يا آسرع الحاسبين، و يا آرحم الراحمين، و يا آحكم الحاكمين، صلّ على محمد و آهل بيته، و خرلى فى الامر الّذى آرد (27).

و در مكارم الاخلاق همين روايت را نقل كرده، و در آخرش گفته است: كه پس برو به سجده و صد مرتبه بگو آستخيراللّه برحمته، آستقدراللّه فى عافية بقدرته پس متوجه آن كار بشو كه هر چه رو مى دهد خير تو در آن است، و متهم مدار پروردگار خود را در آنچه براى تو مقدر كند، و بدان كه خير تو البته در آن است (28).

و شيخ (رحمه اللّه) به سند معتبر از امام محمد باقر (عليه‌السلام) روايت كرده است كه حضرت امام زين العابدين (عليه‌السلام) هرگاه اراده امرى مى كردند، مانند حج يا عمره يا فروختن يا خريدن يا بنده آزاد كردن وضو مى ساخت، و دو ركعت نماز استخاره مى كردند، و در آن دو ركعت سوره حشر و سوره رحمن مى خواندند، پس قل آعوذ برب الفلق، و قل آعوذ برب الناس، و قل هو اللّه آحد مى خواندند، پس اين دعا را مى خواندند:

اللّهمّ ان كان الامر الذى آردت خيرا لى فى دينى و دنياى و آخرتى و عاجل آمرى و آجله، فيسره لى على آحسن الوجوه و آجملها [و آكملها خ ل] و ان كان الامر الذى آردت شرّا لى فى دينى و دنياى و آخرتى و عاجل آمرى و آجله، فاصرفه عنّى على آحسن الوجوه، ربّ لى على رشدى و ان كرهت ذلك آو [و خ ل] آبته نفسى (29).

برقى (30) و سيد (31) نيز اين روايت را نقل كرده اند، و در دعا، اختصارى كرده اند، لهذا روايت شيخ را اختيار كرديم.

و ابن بابويه و شيخ و ديگران (رضي‌الله‌عنهم) به سند حسن از حضرت صادق (عليه‌السلام) روايت كرده اند كه هرگاه يكى از شما اراده كارى بكند، پس دو ركعت نماز بكند، پس حمد كند خدا را و ثنا گويد بر او، و صلوات فرستد بر محمد و آل او و بگويد: اللّهمّ ان كان هذا الامر خيرا لى فى دينى و دنياى، فيسره لى و قدره لى، و ان كان غير ذلك فاصرفه عنّه راوى پرسيد كه چه سوره در اين دو ركعت بخوانم؟

فرمود: كه هر سوره كه خواهى، و اگر خواهى قل هو اللّه آحد و قل يا آيها الكافرون بخوان، و قل هواللّه آحد در ثواب برابر است با ثلث قرآن (32).

و ايضا ابن بابويه و سيد (آرحمه‌الله) روايت كرده اند كه محمد بن خالد قسرى از حضرت صادق (عليه‌السلام) سؤ ال كرد از طريق استخاره؟ فرمود: كه در آخر ركعتهاى نماز شب در سجده صد و يك مرتبه بگو آستخير اللّه برحمته و به روايت ديگر صد مرتبه (33).

و به سند معتبر ديگر روايت كرده اند كه هرگاه حضرت صادق (عليه‌السلام) اراده مى فرمودند كه غلامى يا چهارپايى بخرند، يا امر آسانى يا حاجت سبكى داشتند صد مرتبه طلب خير مى كردند، و اقلش آستخير اللّه برحمته است (34).

و در قرب الاسناد به سند معتبر از حضرت امام موسى (عليه‌السلام) روايت كرده است كه مردى به خدمت آن حضرت آمد و گفت: فداى تو شوم مى خواهم به سفرى بروم و مى خواهم مرا استخاره تعليم نمائى كه اگر خير من در اين سفر باشد براى من ميسر گرداند، و اگر براى من شر باشد از من بگرداند، حضرت فرمود: كه مى خواهى به اين سفر بروى؟ گفت: آرى. فرمود: كه اين دعا بخوان تا براى تو خير شوداللّهمّ قدّر لى ما آردت و اجعله خيرا لى، فانّك تقدر على ذلك (35).

و سيد بن طاووس (رضي‌الله‌عنه) از حضرت صادق (عليه‌السلام) روايت كرده است كه بعد از نماز استخاره اين دعا را بخوانند:

اللّهمّ انّك خلقت آقواما يلجؤ ون الى مطالع النّجوم، لاوقات حركاتهم و سكونهم و تصرّفهم و عقدهم و حلّهم، و خلقتنى آبرآ اليك من اللّجآ اليها و من طلب الاختيارات بها، و آتيقّن [آيقن خ ل] آنّك لم تطلع آحدا على غيبك فى مواقعها، و لم تسهّل له السّبيل الى تحصيل آفاعيلها، و آنّك قادر على نقلها فى مداراتها فى مسيرها [سيرها خ ل] عن السّعود العامّة و الخاصّة الى النّحوس، و من النّحوس الشّاملة و المفردة الى السّعود، لانّك تمحوما تشآ و تثبت و عندك آمّ الكتاب، و لانّها خلق من خلقك و صنعة من صنيعك [صنعك صنعتك خ ل] و ما آسعدت من اعتمد على مخلوق مثله، و استمدّ الاختيار لنفسه و هم آولئك، و لا آشقيت من اعتمد على الخالق الّذى آنت هو، لا اله الاّ آنت وحدك لاشريك لك و سآلك بما تملكه و تقدر عليه، و آنت به ملىّ و عنه غنىّ، و اليه غير محتاج، و به غير مكترث، من الخيرة الجامعة للسّلامة و العافية و الغنيمة لعبدك من حدث الدّنيا الّتى اليك فيها ضرورته لمعاشه، و من خيرات الاخرة الّتى عليك فيها معوّله، و آنا هو عبدك.

اللّهمّ فتولّ يا مولاى اختيار خير الاوقات، لحركتى و سكونى و نقضى و ابرامى و سيرى و حلولى و عقدى و حلّى، واشدد بتوفيقك عزمى و سدّد فيه رآيى، و اقذفه فى فؤ ادى حتّى لايتآخّر و لايتقدّم وقته عنّى، و آبرم [وآثرم خ ل] من قدرتك كلّ نحس يعرض بحاجز حتم من قضائك يحول بينى وبينه، و يباعده منّه فى دينى و نفسى و مالى و ولدى و اخوانى، و آعذنى به من الاولاد و الاموال و البهائم و الاعراض، و ما آحضره و ما آغيب عنه، و ما آستحبه و ما آخلّفه.

و حصّنّى من كلّ ذلك بعياذك من الافات و العاهات و البليّات، و من التّغيير و التّبديل و النّقمات و المثلات، و من كلمتك الخالقة، و من جميع المخلوقات [المخوفات خ ل] و من سوء القضآ، و من درك الشّقآ، و من شماتة الاعدآ، و من الخطآ و الزّلل فى قولى و فعلى، و ملّكنى الصّواب فيهما، بلا حول و لا قوّة الاّ باللّه علىّ العظيم، بلا حول و لاقوة الاّ باللّه الحكيم الكريم، بلا حول و لاقوّة الاّ باللّه العزيز العظيم [العليم خ ل] بلاحول و لاقوّة الاّ باللّه حرزى و عسكرى، بلا حول و لاقوة الاّ باللّه سلطانى و مقدرتى، بلاحول و لاقوّة الاّ باللّه عزّى و منعتى.

اللّمّ آنت العالم بجوائل فكرى، و جوائس صدرى، و مايترجّح فى الاقدام عليه و الاحجام عنه مكنون ضميرى و سرّى،و آنا فيه بين حالين خير آرجوه و شرّ آتقّيه، و سهو يحيط بى ودين آح.طه، فان آصابنى [آصابنى خ ل] الخيرة الّتى آنت خالقها لتهبها لى، لاحاجة بك اليها بل بجود منك علىّ بها غنمت و سلمت، و ان آخطآتنى خسرت و عطبت.

اللّهمّ فآرشدنى منه الى مرضاتك و طاعتك، و آسعدنى فيه بتوفيقك و عصمتك، و اقض بالخير و العافية و السّلامة التّامة الشّاملة الدّائمة لى فيه حتم آقضيتك و نافذ عزمك و مشيّتك، و انّنى [انّى خ ل] آبرآ اليك من العلم بالاوفق [بالارفق خ ل] من مباديه و عواقبه و فواتحه [مفاتحه خ ل] و خواتمه و مسالمه و معاطبه و من القدرة عليه، و آقرّ آنّه لاعام و لا قادر على سداده سواك، فآنا آستهديك و آستعينك [و آستفتيك خ ل] و آستقضيك و آستفيك و آدعوك و آرجوك، و ما تاه من استهداك، و لاضلّ من استفتاك، و لا دهى من استكفاف، و لاحال [خاب خ ل] من دعاك، و لاآخفق من رجاك، فكن لى عند آحسن ظنونى و آمالى فيك، يا ذاالجلال و الاكرام، انّك على كلّ شى ء قدير.

و استنهضت لمهمّى هذا و لكلّ مهمّ، آعوذ باللّه السّميع العليم من الشيطان الرّجيم، بسم اللّه الرّحمن الرّحيم، الحمدللّه ربّ العالمين، الرّحمن الرّحيم، مالك يوم الدّين، ايّاك نعبد و ايّاك نستعين، اهدنا الصّراط المستقيم، صراط الّذين آنعمت عليهم، غيرالمغضوب عليهم، ولا الضّالّين. قل آعوذ بربّ النّاس، ملك النّاس، اله النّاس، من شرّ الوسواس الخنّاس، الذى يوسوس فى صدور النّاس، من الجنة والنّاس. قل آعوذ بربّ الفلق، من شرّ ما خلق، و من شرّ غاسق اذا وقب، و من الجنّة و الناس. قل آعوذ بربّ الفلق، من شرّ ما خلق، و من شرّ غاسق اذا وقب، و من شرّ النّفاثات فى العقد، و من شرّ حاسد اذا حسد. قل هو اللّه آحد، اللّه الصّمد، لم يلد و لم يولد، و لم يكن له كفوا آحد.

پس بخوان سوره تبارك الذى بيده الملك تا آخر سوره، پس بگو: واذاقرآت القرآن جعلنا بينك و بين الّذين لايؤ منون بالاخرة حجابا مستورا، و جعلنا على قلوبهم آكنّة آن يفقهوه و فى آذانهم وقرا، و اذا ذكرت ربّك فى القرآن وحده ولّوا على آدبارهم نفورا، اولئك هم الغافلون، آفرآيت من اتّخد الهه هواه و آضلّه اللّه على علم و ختم على سمعه و قلبه و جعل على بصره غشاوة فمن يهديه من بعد اللّه آفلا يتذكّرون، و من آظلم ممّن ذكّر بآيات ربّه فاعرض عنها و نسى ما قدّمت يداه انّا جعلنا على قلوبهم آكنّة آن يفقهوه و فى آذانهم و قرا و ان تدعهم الى الهدى فلن يهتدوا اذا آبدا، الّذين قال لهم الناس انّ النّاس قدجمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا، و قالوا حسبنا اللّه و نعم الوكيل فانقلبوا بنعمة من اللّه و فضل لم يمسسهم سوء و اتّبعوا رضوان اللّه و اللّه ذوفضل عظيم، فاضرب لهم طريقا فى البحر يبسا لاتخاف دركا و لاتخشى، لاتخافا انّنى معكما آسمع و آرى.

و استنهضت لمهمّى هذا و لكلّ مهمّ آسمآ اللّه العظام و كلماته التّوامّ و فواتح سور القرآن و خواتيمها و محكماتها و قوارعها و كلّ عوذة تعوّذ بها نبىّ آو صديق حم شاهت الوجوه وجوه آعدانى فهم لايبصرون، و حسبى اللّه ثقة و عدّة و نعم الوكيل، و الحمدللّه ربّ العالمين، و صلواته على سيدنا محمد رسوله و آله الطاهرين (36)

مؤلف گويد: كه اگر در ابتداى سور معوذتين و قل هواللّه نيز بسم اللّه الرحمن الرحيم را اعاده كند شايد بد نباشد، و از فحواى دعا ظاهر مى شود كه از براى دفع شر اعادى نيز اين دعا را خواندن مناسب است.

و ايضا سيد (رضي‌الله‌عنه) به سند معتبر روايت كرده است كه از حضرت امام رضا (عليه‌السلام) كه روايت كرد از پدرش از حضرت امام جعفر (صلوات اللّه عليهما) كه هر كه اين دعا را بخواند در كارى كه اراده كند نبيند در عاقبت آن كار مگر آنچه خواهد و دوست دارد، و دعا اين است:

اللّهمّ انّ خيرتك تنيل الرّغائب، و تجزل المواهب، و تطيّب المكاسب، و تغنم المطالب، و تهدى الى آحمد العواقب، و تقى من محذور النّوائب، اللّهمّ انّى آستخيرك فيما عقد عليه رآيى وقادنى اليه هواى، فآسآلك يا ربّ آن تسهّل لى من ذلك ما تعسّر، و آن تعجّل من ذلك تيسّر، و آن تعطينى يا ربّ الظفر فيما استخرتك فيه و عونا بالانعام فيما دعوتك، و آن تجعل يا ربّ بعده قربا، و خوفه آمنا، و محذوره سلما، فانك تعلم و لا آعلم و تقدر و لا آقدر، و آنت علام الغيوب، اللّهمّ ان يكن هذا الامر خيرا لى فى عاجل الدنيا و [آجل خ ل] الاخرة، فسهله لى و يسّره علىّ، و ان لم يكن فاصرفه عنّى و اقدر لى فيه الخيرة، انّك على كلّ شى ء قدير، يا آرحم الراحمين (37).

و ايضا سيد (رحمه اللّه) روايت كرده است، از محمد بن مظفر كه آخر فرمانى كه از حضرت صاحب الامر (صلوات اللّه عليه) بيرون آمد اين دعاى استخاره بوده كه بايد به آن عمل كنند، و در نمازهاى حاجت نيز مى توان خواندن، و دعا اين است: بسم اللّه الرحمن الرحيم، اللّهمّ انّى آسالك باسمك الّذى عزمت به على السّماوات والارض، فقلت لهما اتينا طوعا آو كرها قالتا آتينا طائعين، و باسمك الذى عزمت به على عصا موسى، فاذا هى تلقف ما يآفكون. و آسآلك باسمك الذى صرفت به قلوب السحرة اليك حتّى قالوا آمنا بربّ العالمين [ربّ موسى و هارون آنت اللّه ربّ العالمين خ] و آسالك بالقدرة التى تبلى بها كلّ جديد و تجدد بها كلّ بال، و آسالك بكلّ حقّ هو لك و بكلّ حقّ جعلته عليك، ان كان هذا الامر خيرا لى فى دينى و دنياى و آخرتى آن تصلى على محمد و آل محمد، و تسلّم عليهم تسليما، و تهنّئه [تهيّئه خ ‌ل] لى و تسهّله علىّ، و تلطف لى فيه برحمتك يا ارحم الراحمين، و ان كان شرّا لى فى دينى و دنياى و آخرتى آن تصلى على محمد و آل محمد [و آله خ ل] و تسلّم عليهم تسليما، و آن تصرفه عنّى بما [بم خ ل] شئت و كيف شئت، و ترضينى بقضائك، و تبارك لى فى قدرك، حتى لاآحبّ تعجيل شى ء آخّرته، و لاشى ء عجّلته، فانّه لاحول و لاقوة الاّ بك، يا علىّ يا عظيم يا ذاالجلال و الاكرام (38).

و شيخ طوسى (عليه الرحمه) در مجالس روايت كرده است از امام على نقى (عليه‌السلام) كه حضرت صادق (عليه‌السلام) فرمود كه پدرم (صلوات اللّه عليه) در استخاره اين دعا را مى خواند:

اللّهمّ انّ خيرتك تنيل الرّغائب، و تجزل المواهب، و تغنم المطالب، و تطيّب المكاسب، و تهدى الى آحمد العواقب، و تقى محذور النّوائب، اللهمّ يا مالك الملوك آستخيرك فيما عزم رآيى عليه و قادنى هواى [يا مولاى خ ل] اليه، فسهل من ذلك ما توعّر، و يسّر منه ما تعسّر، واكفنى فى استخارتى المهمّ، و ادفع عنّى كلّ ملمّ، واجعل عاقبة آمرى غنما، و محذوره سلما، و بعده قربا، وجد به خصبا، آعطنى يا ربّ لوآ الظّفر فيما استخرتك فيه، و قرّر الانعام فيما دعوتك له، و منّ علىّ بالافضال فيما رجوتك، فانّك تعلم و لا آعلم، و تقدر و لا آقدر، و آنت علام الغيوب (39).

و شيخ كفعمى (رحمة اللّه عليه) در كتاب بلدالامين از حضرت امام رضا (صلوات اللّه عليه) از جمله ادعيه وسائل اين دعا را براى استخاره روايت كرده است:

اللّهمّ انّ خيرتك فيما آستخيرك فيه تنيل الرّغائب، و تجزل المواهب، و تغنم المطالب، و تطيّب المكاسب، و تهدى الى آجمل المذاهب، و تسوق الى آحمد العواقب، و تقى مخوف النّوائب. اللّهمّ انّى آستخيرك فيما عزم رآيى عليه وقادنى عقلى اليه، فسهّل اللّهمّ منه ما توعّر، و يسّر منه ما تعسّر، و اكفنى فيه المهمّ، وادفع عنّى كلّ ملمّ، و اجعل ربّ عواقبه غنما، و خوفه [مخوفه خ ل] سلما، و بعده قربا، وجدبه خصبا، و آرسل اللهم اجابتى، و آنجح طلبتى، واقض حاجتى، واقطع عوائقها، وامنع بوائقها، وآعطنى اللّهمّ لوآ الظّفر بالخيرة فيما استخرتك، و وفور الغنم فيما دعوتك، و عوائد الافضال فيما رجوتك. واقرنه اللّهمّ بالنّجاح وحطه بالصّلاح، و آرنى آسباب الخيرة واضحة، و اعلام غنمها لائحة، واشدد خناق تعسّرها، وانعش صريع تيسرها. و بيّن اللّهمّ ملتبسها، و آطلق محتبسها، و مكن آسّها حتى تكون خيرة مقبلة بالغنم، مزيلة للغرم، عاجلة النّفع، باقية الصنع، انّك ولىّ المزيد مبتدى ء بالجود (40).

و در محاسن برقى از حضرت رسول (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) روايت كرده است كه هر كه طلب خير از خدا كند بايد كه عددش طاق باشد (41).

و ايضا از حضرت صادق (عليه‌السلام) روايت كرده است كه پدرم هرگاه اراده استخاره مى كرد وضو مى ساخت و دو ركعت نماز مى كرد و مشغول استخاره مى شد، و اگر در اثناى استخاره كسى با او سخن مى گفت سبحان اللّه مى گفت و سخن با كسى نمى گفت تا فارغ مى شد (42).

و ايضا در محاسن و مكارم روايت كرده اند كه در استخاره اين دعا بخوانند:

اللّهمّ انّى آستخيرك برحمتك، و آستقدرك الخير بقدرتك عليه، لانّك عالم الغيب و الشّهادة الرحمن الرحيم، فآسالك آن تصلّى على محمد و آله، كما صلّيت على ابراهيم و آل ابراهيم انّك حميد مجيد، اللّهمّ ان كان هذا الامر الّذى آريده خيرا لى فى دينى و دنياى و آخرتى فيسره لى، و ان كان غير ذلك فاصرفه عنّى و اصرفنى عنه (43).

و ايضا هر دو از آن حضرت روايت كرده اند كه فرمود بعضى از پدران من در استخاره اين دعا مى خواندند: اللّهمّ لك الحمد و بيدك الخير كله، اللهم انّى آستخيرك برحمتك، وآستقدرك الخير بقدرتك عليه، لانّك تقدر و لاآقدر، و تعلم و لااعلم، و آنت علام الغيوب، اللهمّ فما كان من آمر هو آقرب من طاعتك و آبعد من معصيتك و آرضى لنفسك و آقضى لحقّك، فيسره لى و يسرنى له، و ما كان من غير ذلك فاصرفه عنّى و اصرفنى عنه، فانّك لطيف لذلك و القادر عليه (44).

و در محاسن به سند معتبر روايت كرده است كه حضرت امام محمد باقر (عليه‌السلام) فرمود: كه هرگاه امر عظيمى را اراده كنم صد مرتبه طلب خير خود از حق تعالى مى كنم، و اگر غلام خريدن يا مانند آن باشد سه مرتبه طلب خير مى كنم مى گويم:

اللّهمّ انّى آسالك بآنّك عالم الغيب و الشّهادة، ان كنت تعلم آنّ الامر الذى آردت خير لى فخره لى و يسره، و ان كنت تعلم آنّه شرّ لى فى دينى و دنياى و آخرتى فاصرفه عنّى الى ما هو خير لى، و رضّنى فى ذلك بقضائك، فانّك تعلم و لاآعلم، و تقدر و لا آقدر، و تقضى و لا آقضى، انّك علام الغيوب (45).

مؤلف گويد: كه ظاهرش آن است كه پيش از اين دعا صد مرتبه يا سه مرتبه آستخيراللّه برحمته بگويد و بعد از آن اين دعا را بخواند، و احتمال دارد كه همين دعا را مكرر بخواند.

و ايضا به سند معتبر ديگر از حضرت صادق (عليه‌السلام) روايت كرده است كه مى گوئى در دعاى استخاره: آستخيراللّه و آستقدر اللّه و آتوكل على اللّه، و لاحول و لاقوة الاّ باللّه، آردت آمرا فآسآل الهى ان كان ذلك له رضا آن يقضى لى حاجتى، و ان كان له سخطا آن يصرفنى عنه و آن يوفقنى لرضاه (46).

و كلينى و شيخ و سيد (رضي‌الله‌عنه) به سند صحيح از حضرت صادق (عليه‌السلام) روايت كرده اند كه دو ركعت نماز بكن و طلب خير از علام الغيوب بكن، پس به خدا سوگند ياد مى كنم كه هر مسلمان كه خير خود را از خدا بطلبد البته آنچه خير اوست به نزد او مى آورد (47).

و سيد و كفعمى و ديگران به چندين سند از حضرت امام محمد باقر (عليه‌السلام) روايت كرده اند كه حضرت اميرالمؤ منين (صلوات اللّه عليه) فرمود: كه حضرت رسول (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) را سرى بود كه كم كسى بر آن مطلع شد، و مى گفت و من نيز مى گويم كه لعنت خدا و ملائكه و صالحان خلق خدا بر كسى باد كه افشاى سرّ آن حضرت نمايد، مگر نزد كسى كه اعتماد بر او داشته باشد.

پس كتمان كنيد راز آن حضرت را، بدرستى كه شنيدم مى فرمود: كه يا على به خدا سوگند ياد مى كنم كه نمى گويم بتو مگر آنچه گوشهاى من شنيده و دل من حفظ كرده و ديده من به سوى آن نظر كرده، پس زنهار يا على سرّ مرا فاش مكن، به درستى كه من از خداوند خود استدعا كرده ام كه هر كه افشاى سرّ من بكند نزد غير محرم اسرار من بچشاند باو گرمى آتش جهنم را.

پس فرمود: كه يا على بسيارى از مردم اگر عمل كنند به آنچه من مى گويم در نهايت مرتبه عبادت خواهد بود هر چند عبادت ايشان كم نمايد، و اگر نه ترس آن داشتم كه طاغيان اين امت دين مرا ضايع كنند هر آينه اين سرّ را فاش مى كردم و به همه كس مى گفتم، لهذا نمى خواهم كه غير كسى كه محل اعتماد باشد بداند.

بدان كه در شب معراج چون به آسمان هفتم رسيدم نظر كردم به سوى فرجه اى از عرش الهى كه نور از آن مى جوشيد مانند ديگى كه در جوش ‍ باشد، پس چون خواستم برگردم مرا نزد آن فرجه نشانيدند، و ندا به من رسيد كه اى محمد پروردگارت تو را سلام مى رساند و مى گويد كه تو گرامى ترين خلقى نزد او، و نزد او علمى است كه از جميع پيغمبران و امتهاى ايشان پنهان داشته است بغير تو و هر كه را به پسندى تو از امت تو، و كسى كه او به پسندد بعد از خود، و چون اين دعاها را بخوانند گناهان گذشته ايشان بر طرف شود، و بعد از آن از گناه نترسند، و به اين سبب امر مى كنم تو را به كتمان آن، تا آن كه عمل كنندگان اكتفا به اين نكنند و دست از ساير طاعات بردارند.

پس در ضمن دعاها فرمود: كه يا محمد، هركه او را دو امر پيش آيد و خواهد كه از براى او اختيار كنم هر يك را كه نزد من پسنديده تر است، پس ‍ وقتى كه اراده آن امر مى كند اين دعا را بخواند:

اللهم اخترلى بعلمك، و وفقنى لرضاك و محبتك، اللهم اخترلى بقدرتك و جنبنى بعزتك مقتك و سخطك، اللهم اخترلى فيما آريد من هذين الامرين و نام مى برى از آن دو آمر را آسرهما الىّ، و آحبّهما اليك، و اقربهما منك، و آرضا همالك، اللهمّ انّى آسالك بالقدرة الّتى زويت بها علم الاشيآ كلّها عن جميع خلقك، فانّك عالم بهواى و سريرتى و علانيتى، فصلّ على محمد و آله، واسفع بناصيتى الى ما تراه لك رضا ولى صلاحا فيما استخرتك فيه حتى تلزمنى من ذلك آمرا آرضى فيه بحكمك، و آتكل فيه على قضائك، واكتفى فيه بقدرتك، و لاتلبنى و هواى لهواك مخالف، و لا ما آريد لما تريد لى مجانب، اغلب بقدرتك التى تقضى بها ما آحببت على من احببت بهواك هواى، و يسّرنى لليسرى التى ترضا بها عن صاحبها، و لاتخذلنى بعد تفويضى اليك آمرى، برحمتك الّتى وسعت كلّ شى ء، اللهمّ آوقع خيرتك فى قلبى، وافتح للزومها يا كريم، آمين رب العالمين پس هرگاه اين دعا بخواند من اختيار مى كنم براى او منافع او را در دنيا و آخرت (48).

و سيد، به سند موثق از زراره روايت كرده است كه گفت: به حضرت امام محمد باقر (عليه‌السلام) عرض كردم كه هرگاه اراده كارى داشته باشم و خواهم طلب خير خود از پروردگار خود بكنم چگونه بگويم؟ حضرت فرمود: كه هرگاه اراده استخاره داشته باشى روز سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه را روزه بدار، پس در روز جمعه در مكان پاكيزه اى دو ركعت نماز بكن، پس نظر كن بجانب آسمان و صد مرتبه بگو:

اللهم انّى اسالك بآنّك عالم الغيب و الشهادة الرحمن الرحيم، آنت عالم الغيب، ان كان هذا الامر خيرا لى فيما آحاط به علمك، فيسره لى و بارك فيه وافتح لى [لى به خ ل] بابه، و ان كان ذلك شرّا لى فيما آحاط به علمك، فاصرفه عنّى بما تعلم، فانك تعلم و لا اعلم، و تقدر و لاآقدر، و تقضى و لاآقضى، و آنت علام الغيوب (49).

و ايضا به سند معتبر از كتاب دلائل حميرى روايت كرده است، از محمد بن سهل قمى كه گفت: من در مكه معظمه مجاور بودم، پس رفتم به مدينه و به خدمت حضرت امام محمد تقى (عليه‌السلام) مشرف شدم، و اراده داشتم كه از حضرت سؤ ال كنم از براى شرف و كرامت جامه را كه بپوشم و ميسر نشد كه سؤ ال كنم تا وداع كردم و بيرون آمدم، و خواستم كه از مدينه بيرون روم، باز به خاطرم رسيد كه عريضه به خدمت حضرت بنويسم و جامه را سؤ ال كنم، چون ترددى داشتم عريضه را نوشتم و رفتم به مسجد حضرت رسول (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) و دو ركعت نماز استخاره كردم، و بعد از آن صد مرتبه طلب خير از خدا كردم، پس در دلم افتاد كه نامه را نفرستم، نامه را دريدم و از مدينه بيرون رفتم، چون روانه شدم ديدم كه خادم آن حضرت در ميان قطارها مى گردد و سؤ ال از مكان من مى كند، چون به من رسيد دستمالى به من داد كه دو پارچه بسيار خوش قماش نازك در ميان آن پيچيده بود، و گفت: مولاى تو اين جامه ها را براى تو فرستاده است، پس احمد بن محمد بن عيسى راوى حديث گفت: كه در آن زودى محمد بن سهل به رحمت خدا رفت، و من او را غسل دادم و در همان جامه ها كه حضرت فرستاده بودند او را كفن كردم (50).

مؤلف گويد: كه در اين حديث چندين معجزه از آن جناب ظاهر شده:

اول: آن كه حضرت دانسته كه در خاطر او بوده كه جامه طلب كند براى او فرستادند.

دوم: آن كه اشعار فرمودند كه اجل او نزديك شده احتياج به جامه دوخته ندارد.

سوم: آن كه جامه ها به عدد اثواب ضرورى كفن براى او فرستادند، زيرا كه مى دانستند كه در كفن به آنها محتاج خواهد شد.

و سيد (رحمه اللّه) اين حديث را براى آن نقل كرده است كه استخاره و نماز آن به اين نحو ميان محدثين شيعه مشهور و معروف بوده، و اين حديث به مفتاح آينده انسب است.

و شيخ مفيد (عليه الرحمة) در مسائل عزية گفته است: كه از براى استخاره نماز مقررى هست، و آن دو ركعت است با هر سوره كه خواهد، و بعد از سلام حمد و ثناى خدا بگو و صلوات بر محمد و آل بفرستد و بگويد:

اللهمّ انّى آستخيرك بعلمك و قدرتك، و آستخيرك بعزّتك، و آسالك من فضلك، فانّك تقدر و لا آقدر، و تعلم و لااعلم، و آنت علام الغيوب. اللهمّ ان كان هذا الامر الذى عرض لى خيرا فى دينى و دنياى و آخرتى، فيسره لى و بارك لى فيه و آعنى عليه، و ان كان شرّا فاصرفه عنى و اقض لى الخير حيث كان، و رضنى به حيث لاآحبّ تعجيل ما آخرت و لاتآخير ما عجلت و اگر خواهد بگويد: اللهمّ خرلى فيما عرض لى، واقض لى بالخيرة فيما وفّقتنى له منه [منك خ ل] برحمتك يا آرحم الراحمين (51).

و شيخ طوسى (عليه الرحمة) در كتاب مبسوط و نهاية گفته است: كه سنت است آدمى در امرى كه اراده كند دو ركعت نماز بكند، و هر سوره كه خواهد در آن دو ركعت بخواند، و قنوت در ركعت دوم بخواند، و بعد از سلام هر دعا كه داند بخواند و مطلب خود را بطلبد، پس به سجده رود و صد نوبت بگويد: آستخير اللّه فى جميع آمورى (52).

و ابن ادريس (53) و ابن البراج (54) (آرحمه‌الله) نيز نزديك به اين، گفته اند.

و سيد، به سند صحيح از محمد بن مسلم روايت كرده است كه اراده شام كردم و حضرت صادق (عليه‌السلام) مرا امر كرد كه اين دعا بخوانم: اللهمّ ا كان هذا الوجه الذى هممت به خيرا لى فى دينى و دنياى و عاقبة آمرى و لجميع المسلمين، فيسره و بارك لى فيه، و ان كان ذلك شرا لى فاصرفه عنّى الى ما هو خير لى منه، فانّك تعلم و لااعلم، و تقدر و لا آقدر، و آنت علام الغيوب پس صد مرتبه بگويم آستخيراللّه چون چنين كردم رفتن به شام برطرف شد و همان تهيه را صرف سفر حج كردم. و ايضا راوى گفت: كه آستخيراللّه را در امر عظيم صد و يك مرتبه بگويد، و در امر سهل ده مرتبه (55).

و ابن براج (قدس سره) در مهذب گفته است: كه بهترين انواع استخاره آن است كه دو ركعت نماز بجا آورد چنانچه ساير نوافل را مى كند، و قنوت در ركعت دوم بخواند، و در سجده آخر نماز صد مرتبه بگويد: آسخيراللّه پس بگويد: لا اله الا اللّه الحليم الكريم، لا اله الا اللّه العلىّ العظيم، ربّ بحق محمد و آل محمد، صلّ على محمد و آل محمد، و خرلى فى الامر الذى آردت (56).

مؤلف گويد: كه احاديث در اين نوع استخاره بسيار است، و چون بعضى با آنچه مذكور شد اختلاف يسيرى داشت به همين اكتفا نمود، و به هر يك از اينها كه ذكر كرديم اگر عمل كند خوب است، و اگر بعضى را با بعضى ضم كند تمامتر خواهد بود.

و از جمله دعاها كه مناسب اين نوع است دعاى صحيفه كامله است و آن اين است:

اللهمّ انّى آستخيرك بعلمك، فصلّ على محمد و آله، واقض لنا بالخيرة، وآالهمنا معرفة الاختيار، واجعل ذلك ذريعة الى الرضا بما قضيت لنا والتسليم لما حكمت، فآزح عنّا ريب [آهل خ] الارتياب، و آيدنا بيقين المخلصين، و لا تسمنا عجز المعرفة عمّا تخيّرت، فنغمط قدرك و نكره موضع رضاك، و نجنح الى التى هى آبعد من حسن العاقبة و آقرب الى ضد العافية، حبّب الينا ما نكره من قضائك، و سهل علينا ما نستصعب من حكمك، و آلهمنا الانقياد لما آوردت علينا من مشيّتك، حتى لانحبّ تآخير ما عجّلت و لاتعجيل ما آخرت، و لانكره ما آحببت و لانتخيّر ما كرهت، و اختم لنا بالّتى هى احمد عاقبة و آكرم مصيرا، انّك تفيد الكريمة و تعطى الجسيمة، و تفعل ما تريد و آنت على كلّ شى ء قدير (57).

و ظاهرا در قسم دوم نيز خواندن مناسب باشد، و در اقسام ديگر بعيد است.

## مفتاح دوم: در بين نوع دوم استخاره است

كه بعد از عمل استخاره رجوع به قلب خود كند و آنچه در خاطرش رجحان به هم رسانيده به آن عمل نمايد.

چنانچه شيخ طوسى (قدس اللّه روحه) در كتاب اقتصاد گفته است: كه كسى كه اراده امرى كند سنت است كه غسل كند و دو ركعت نماز به جا آورد، و بعد از آن به سجده رود و صد مرتبه بگويد آستخيراللّه تعالى فى جميع امورى كلّها خيرة فى عافية پس آنچه در دلش افتد به آن عمل كند (58).

و كلينى و شيخ و سيد و طبرسى (رحمة اللّه عليهم) به سند كالصحيح روايت كرده اند كه ابن اسباط اراده مصر داشت و در راه دريا و صحرا متردد بود، حضرت امام رضا (صلوات اللّه عليه) فرمود: كه برو به سجده در غير وقت نماز واجب، و دو ركعت نماز بكن، و صد مرتبه طلب خير خود از خدا بكن، و آنچه در دلت مى افتد به آن عمل كن (59).

و به روايت على بن ابراهيم صد و يك مرتبه آستخيراللّه بگويد (60) و اگر آستخيراللّه برحمته خيرة فى عافية بگويد بهتر است.

و شيخ (رحمه اللّه) در مجالس به سند معتبر از حضرت امام على نقى (عليه‌السلام) روايت كرده است كه حضرت صادق (صلوات اللّه عليه) فرمود: كه هرگاه يكى از شما را حاجتى عارض شود بايد كه مشورت با پروردگار خود بكند، گفتند: چگونه مشورت كند؟ فرمود: كه بعد از نماز فريضه به سجده رود و صد مرتبه بگويد اللهمّ خرلى پس متوسل شود به ما و صلوات فرستد بر ما و ما را شفيع گرداند در درگاه خدا، پس آنچه حق تعالى به دلش مى اندازد به آن عمل كند (61). و اين مطالب را اگر به فارسى بگويد نيز خوبست.

و اگر بگويد كه: اللهمّ انّى آتوسل اليك بنبيّك نبىّ الرحمة محمد و آهل بيته الطاهرين، و آتوجه بهم اليك آن تصلى على محمد و آل محمد، و آن تلهمنى ما هو خير لى فى دينى و دنياى و آخرتى خيرة فى عافية، برحمتك يا آرحم الراحمين ظاهرا خوب باشد.

و در فقه الرضا عليه‌السلام مذكور است كه هرگاه امرى را اراده كنى دو ركعت نماز بكن و صد مرتبه آستخيراللّه بگو پس بگو: لا اله الاّ اللّه العلىّ العظيم، لا اله الا اللّه الحليم الكريم، ربّ بحق محمد و على خرلى فيما آردت للدنيا و الاخرة خيرة من عندك لك فيه رضا ولى فيه صلاح فى خير و عافية، يا ذالمن و الطول پس آنچه رآيش بر آن قرار گيرد به عمل آورد (62).

و سيد (رضي‌الله‌عنه) به سندهاى صحيح و معتبر روايت كرده است كه مردى به حضرت امام محمد جواد (عليه‌السلام) عريضه در باب فروختن ملكى نوشت، در جواب نوشتند: كه دو ركعت نماز به جا آور و بعد از آن صد مرتبه طلب خير خود از خدا بكن، و در اثناى استخاره با كسى سخن مگو تا صد مرتبه تمام شود، پس اگر در دلت بيفتد فروختن آن ملك بفروش (63).

و ديلمى در فردوس الاخبار روايت كرده است كه حضرت رسول (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) به انس گفت: كه هر وقت كه امرى را اراده كنى هفت مرتبه طلب خير از پروردگار خود بكن، پس آنچه در دل تو بيفتد بكن كه خير تو در آن است (64).

و ايضا در صحاح عامه از جابر بن عبداللّه انصارى روايت كرده اند كه حضرت رسالت پناه (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) استخاره را تعليم ما مى كرد چنانچه سوره قرآن را تعليم مى كرد و مى گفت: كه هر يك از شما كه امرى را قصد نمايد دو ركعت نماز بكند در غير وقت نماز واجب، پس ‍ بگويد:

اللهمّ انّى آستخيرك بعلمك، و آستقدرك بقدرتك، و آسالك من فضلك العظيم، فانّك تقدر و لا آقدر، و تعلم و لا آعلم، و آنت علام الغيوب. اللهمّ ان كنت تعلم آنّ هذا الامر خير لى فى دينى و معاشى و عاجل آمرى و آجله، فاقدره لى و يسره لى ثم بارك لى فيه. اللهمّ و ان كنت تعلم آنّ هذا الامر شرّ لى فى دينى و معاشى و عاجل آمرى و آجله، فاصرفه عنّى و اصرفنى عنه، واقدر لى الخير حيث كان و رضنى به و حاجت خود را نام ببرد! (65)

و شيخ مفيد در مقنعه و على بن بابويه در رساله گفته اند: كه هرگاه امرى را اراده كنى دو ركعت نماز بكن و صد و يك مرتبه آستخيراللّه برحمته بگو و اين دعا بخوان:

لا اله الّا الله العلى العظيم، لا اله الّا اللّه الحليم الكريم، ربّ بحقّ محمّد و آل محمّد صلّ على محمّد و آله، و خرلى فيما آردت للدّنيا و الآخرة خيرة منك ف عافيه پس هرچه بر آن عزم كنى به عمل آور.

و كلينى و شيخ و سيد و غير ايشان به سند معتبر روايت كرده اند كه اسحاق بن عمّار، به خدمت حضرت صادق (عليه‌السلام) عرض كرد كه بسيار واقع مى شود كه امرى را اراده مى كنم، و بعضى مرا امر مى كنند به آن و بعضى نهى مى كنند، حضرت فرمود: كه هرگاه چنين باشد دو ركعت نماز بكن و صد و يك مرتبه طلب خير از خدا بكن، پس نظر كن كه كدم يك در دل تو راجح است، پس آن را بكن كه ان شآ الله خير تو در آن است، و بايد كه طلب خير را در عافيت بكنى، يا آن كه بگويى: آستخير اللّه برحمته خيرة فى عافية زيرا كه بسا باشد كه خير آدمى در بريدن دست او باشد، يا در مردن فرزند او، يا در رفتن مال او، يعنى: هرچند خير در اينها باشد اما چون اكثر خلق صبر بر اين بلاها نمى توانند كرد و حق تعالى قادر است بر آن كه خير را در امرى قرار دهد كه مقرون به عافيت از اين بلاها باشد، پس در دعا بايد كه شرط عافيت بكند. (66)

و سيد به سند صحيح از امام محمد باقر (عليه‌السلام) روايت كرده است كه هر بنده كه صد مرتبه طلب خير از حق تعالى بكند البته آنچه خير اوست در دلش مى افتد مى گويد: اللّهم عالم الغيب و الشّهادة ان كان ما آردت خيرا لامر دنياى و آخرتى و عاجل آمرى و آجله، فيّسره لى و افتح لى بابه و رضّنى فيه بقضائك. (67)

ودر عيون اخبار الرضا از آن حضرت (عليه‌السلام) روايت كرده است كه حضرت صادق (صلوات اللّه عليه) فرمود: در استخاره كه بعد از نماز فريضه به سجده مى رود و صد مرتبه مى گويد: اللّهم خرلى پس متوسل مى شود به رسول خدا و آئمه هدى صلوات اللّه عليهم، و صلوات برايشان مى فرستد و ايشان را شفيع خود مى گرداند، پس آنچه بعد از آن خدا او را الهام كند عمل به آن مى كند، زيرا كه البته از جانب حق تعالى است. (68)

## مفتاح سوم: استخاره به جناب مقدس الهى است با مشورت كردن با مؤ منان

بدان كه مشورت كردن با برادران مؤ من عاقل، از اهمّ امور است، و تاكيد بسيار در آيات و اخبار در آن وارد شده است، چنانچه حق تعالى براى تعليم ساير بندگان و تآليف قلوب مؤ منان و امتحان منافقان حضرت رسالت پناه (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) را كه صاحب عقل كل بود و خاطر مقدسش اسرار وحى الهى و مشرق انوار الهامات نامتناهى بود خطاب نمود كه (...وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ) (69). يعنى: با صحابه، مشورت كن در امر جهاد و غير آن كه اراده مى نمايى، پس چون عزم كنى بر آنچه ما بر زبان ايشان جارى مى سازيم و به خاطر مقدس تو مى اندازيم، پس توكل كن بر خدا و كار خود را به او بگذار و اعتماد بر غير او مكن، بدرستى كه خدا دوست مى دارد آنها را كه در همه امور بر خداوند خود توكل مى كنند.

بدان كه امر آن حضرت به مشوره براى تعليم ساير بندگان و تطييب خاطر مؤ منان و مصالح بسيار، ديگر باز امر فرمود به توكل و اعتماد بر جناب مقدس او، و تفويض امور خود به علم كامل و لطف شامل او، پس با ارتكاب مشورت بايد كه اعتماد بر آراى خلق نكند و خير خود را از علام الغيوب طلب كند، تا آنچه خير اوست حق تعالى بر زبان ايشان جارى گرداند.

و ايضا در جاى ديگر فرموده است (وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ). (70) پس مدح كرده است جماعتى را كه اجابت مى كنند پروردگار خود را در هر امرى از امور دين كه ايشان را به سوى آن مى خواند و نماز را برپا مى دارند در اوقات فضيلت با شرائط و آداب آن و كار ايشان مشوره است در ميان ايشان. يعنى: مستبد به رآى خود نمى باشند، و در هر كار با يكديگر مشورت مى كنند، و از آنچه به ايشان روزى كرده ايم از مال حلال در راه رضاى ما انفاق مى كنند. و از اين آيه كريمه نهايت مبالغه در مشورت ظاهر مى شود.

و از حضرت رسول (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) منقول است كه هر كه با كسى مشورت كند البته هدايت مى يابد به آنچه خير او در آن است (71).

و در حديث ديگر فرمود: كه يا على كسى كه طلب خير خود از خدا مى كند در كار خود حيران نمى شود، و كسى كه در كارها با مردم مشورت مى كند پشيمان نمى شود (72).

و از حضرت اميرالمؤ منين (صلوات اللّه عليه) مروى است كه نفس خود را به خطرها مى اندازد كسى كه مستغنى مى شود به رآى خود از رآى ديگران (73).

و سيد و برقى و ديگران به سند معتبر از حضرت صادق (عليه‌السلام) روايت كرده اند كه مشورت نمى باشد مگر با چهار حدّ اگر كسى آنها را رعايت كند منتفع مى شود، و اگر نكند ضررش بر مشورت كننده زياده از نفع آن است:

اول: آن كه با كسى مشورت كنى كه عاقل باشد.

دوم: آن كه آزاد و دين دار و صالح باشد.

سوم: آن كه دوست و برادر مؤ من باشد.

چهارم: آن كه او را بر سرّ خود مطلع گردانى بنحوى كه چنانچه تو راز خود مى دانى او هم بداند، و اعتماد بر او داشته باشى كه افشاى راز تو نمى كند نزد مردم.

اما اول: براى آنكه اگر عاقل باشد رآى او بكار تو مى آيد و رآى احمق به كار نمى آيد.

و اما دوم: براى آن كه اگر آزاد و دين دار باشد سعى مى كند كه خير تو رت بداند و به تو بگويد، و اگر از خدا نترسد پروا ندارد از آن كه خير تو را از تو پنهان كند.

و اما سوم: زيرا كه اگر يار و برادر ايمانى نباشد، راز خود را به او نمى توانى گفت.

و اما چهارم: براى آنكه تا اسرار تو را نداند خير تو را نمى تواند دانست (74).

مؤلف گويد: كه در عبارت حديث اجمالى هست و حاصل مضمونش آن است كه مذكور شد و دور نيست كه مراد از آزاد، آزاد مرد خوش اخلاق باشد.

چنانچه به سند معتبر از حسن بن الجهم منقول است كه حضرت امام رضا (عليه‌السلام) فرمود: كه عقل پدرم به مرتبه اى بود كه عقلهاى ديگران را به آن نمى توانست سنجيد، و با آن مرتبه از علم و عقل بسيار بود كه با يكى از سياهان غلامان خود مشورت مى كرد، مى گفتند: با چنين كسى مشورت مى كنى؟ جواب مى فرمود كه بسا باشد كه خدا خير مرا بر زبان او جارى گرداند، پس آنچه آن سياهان مى گفتند از مصالح بساتين و مزارع آن حضرت به آن عمل مى نمود (75).

و از حضرت صادق (عليه‌السلام) منقول است كه از حضرت رسول (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) پرسيدند كه حزم و دورانديشى چيست؟ فرمود: كه مشورت كردن با صاحبان عقل و رآى نيك و متابعت ايشان كردن (76).

و در مكارم از حضرت صادق (عليه‌السلام) روايت كرده است كه حضرت رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) فرمود: كه مشورت كردن با عاقل ناصح خيرخواه موجب ميمنت و مباركى و رشد و صلاح و توفيق حق تعالى است، پس هرگاه خيرخواه داناى عاقل رآيى براى تو اختيار كند زنهار و مخالفت او مكن كه باعث هلاك تو مى گردد (77).

و در حديث ديگر فرمود: كه هيچ معاونتى بهتر از مشورت كردن نيست، و هيچ عقلى بهتر از تدبير نيست (78).

و از حضرت اميرالمؤ منين (صلوات اللّه عليه) منقول است كه مشورت كن با جماعتى كه از خدا ترسند، و دوست دار برادران مؤ من را بقدر پرهيزكارى ايشان، و بپرهيز از زنان بد و از نيكان ايشان در حذرباش، اگر تو را به نيكى امر كنند مخالفت كن ايشان را تا طمع نكنند در آن كه موافقت كنى ايشان را در بديها (79).

و در حديث ديگر فرمود كه من بيزارم از كسى كه مسلمانى با او مشورت كند و آنچه خير او را در آن داند به او نگويد (80).

و از حضرت رسول (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) مروى است كه هر گروهى كه با يكديگر مشورت كنند، و در ميان ايشان كسى باشد كه نامش محمد يا حامد يا محمود يا احمد باشد و در مشورت ايشان داخل باشد البته آنچه خير ايشان است بر ايشان ظاهر مى شود (81).

و از حضرت صادق (عليه‌السلام) منقول است كه مشورت كن با مردان عاقل پرهيزكار، زيرا كه امر نمى كنند تو را مگر به نيكى، و زنهار كه مخالفت ايشان مكن كه مخالفت داناى پرهيزكار باعث فساد دين و دنياست (82).

و به سند معتبر از حضرت صادق (عليه‌السلام) منقول است كه اگر خواهى نعمت الهى براى تو مستقيم باشد و مروت و مردى تو كامل و تمام باشد و زندگانى تو نيكو باشد، پس در امور خود با برده و با مردم دنى و دون مشورت مكن (83).

و از حضرت رسول (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) مروى است كه مشورت مكن با جبان و ترسان كه راه بدر شد را بر تو تنگ مى كند، و بسبب جبنى كه دارد راه گشاد را به تو نمى نمايد، و مشورت مكن با بخيل كه مانع مى شود تو را از رسيدن به نهايت مقصود خود، و مشورت مكن با كسى كه حرص دنيا داشته باشد، زيرا كه زينت مى دهد براى تو بدترين رآيها را (84).

و به سند معتبر از حضرت صادق (عليه‌السلام) منقول است كه هر كه برادر مؤ منش با او مشورت كند و آنچه محض خير او را در آن داند نگويد حق تعالى عقل و رآيش را از او سلب كند (85).

و در محاسن و معانى الاخبار و فتح الابواب به سندهاى معتبر از حضرت صادق (عليه‌السلام) منقول است كه هرگاه يكى از شما كارى را اراده كند با كسى مشورت نكند تا آنكه پيش از آن با خداوند خود مشورت كند. راوى گفت: چگونه با خدا مشورت كند؟ فرمود: كه اول از حق تعالى طلب خير خود بكند، بعد از آن با مؤ منان مشورت كند، تا خدا آنچه خير در آن است بر زبان ايشان جارى گرداند (86).

و در مكارم از حضرت صادق (عليه‌السلام) روايت كرده است كه هرگاه امرى را اراده كنى، پس با كسى مشورت مكن تا با خدا مشورت كنى، پرسيدند كه چگونه با پروردگار خود مشورت كند؟ فرمود: كه صد مرتبه بگويد آستخيراللّه پس با مردم مشورت كند تا خدا خير او را بر زبان هر كه خواهد جارى كند (87).

و سيد، به سند معتبر از حضرت صادق (عليه‌السلام) روايت كرده است كه چون احدى از شما يعنى شيعيان اراده كند كه چيزى بخرد يا بفروشد يا داخل امرى بشود، پس اول خير خود را از خداى عزوجل سؤ ال كند به آن كه بگويد:

اللّهمّ انى آريد آمرا، فان كان خيرا لى فى دينى و دنياى و آخرتى و عاجل آمرى و آجله فيسّره لى، و ان كان شرّا لى فى دينى و دنياى فاصرفه عنّى، ربّ اعزم لى على رشدى و ان كرهته و آبته نفسى

پس با ده نفر از مؤ منان مشورت كند در آن امر كه اراده كرده است، و اگر ده كس نيابد با پنج نفر مشورت كند، با هر يك دوبار، و اگر نيابد مگر دو نفر از مؤ منان با هر يك پنج مرتبه مشورت كند، و اگر نيابد مگر يك مرد با او ده نوبت مشورت كند (88).

مؤلف گويد: كه اگر صد مرتبه آستخيراللّه را با اين حديث ضم كند اتم و اكمل خواهد بود انشآاللّه تعالى.

## مفتاح چهارم: در بيان استخاره به قرآن مجيد است

كلينى (رحمه اللّه) از حضرت صادق (عليه‌السلام) روايت كرده است كه تفآل مكن به قرآن (89).

مشايخ ما (رحمة اللّه عليهم) اين حديث را تآويل مى كردند كه مراد نهى از فال گشودن از قرآن است كه احوال آينده را از آيات مناسبه استنباط كنند، چنانچه بعضى از جهّال اين را وسيله روزى خود كرده به اين نحو مردم را فريب مى دهند.

و به خاطر قاصر فقير مى رسد كه ممكن است كه مراد نهى از تفآل و تطيرى باشد كه اكثر خلق از ديدن و شنيدن بعضى امور مى كنند، و بعضى را بر خود مبارك و بعضى را شوم مى گيرند، مانند صداى كلاغ و جغد و ديدن بعضى از حيوانات و غير آن در افتتاح سفر و احوال ديگر. يعنى از شنيدن بعضى از آيات كريمه فال نيك و فال بد مى گيرند، و شايد يك حكمتش اين باشد كه باعث كم اعتقادى مردم به قرآن كريم نگردد اگر موافق نيفتد.

و استخاره به قرآن مجيد به چندين طريق معروف است و در بعضى از كتب مذكور است:

اول: آن كه بعد از طلب خير از جناب مقدس ربانى مصحف را بگشايد و آيه اول صفحه دست راست را ملاحظه نمايد، اگر آيه رحمتى يا امر به خيرى باشد خوب است، و اگر آيه غضبى يا نهى از شرّى يا عقوبتى باشد بد است، و اگر ذوجهتين باشد يا مشتبه باشد ميانه است.

چنانچه شيخ طوسى در تهذيب و صاحب كتاب (90)الغايات و سيد بن طاووس (رضي‌الله‌عنه) به سند معتبر روايت كرده اند كه يسع بن عبداللّه قمى به حضرت صادق (عليه‌السلام) عرض كرد كه من اراده مى كنم كارى را و طلب خير از حق تعالى مى كنم و رآيم بر يك طرف قرار نمى گيرد، حضرت فرمود: كه نظر كن در هنگامى كه به نماز برمى خيزى، زيرا كه دورترين احوال شيطان از آدمى حالتى است كه به نماز مى ايستد، پس ببين كه چه چيز در دلت مى افتد و اخذ كن به آن، و بگشا مصحف را پس نظر كن به سوى اول چيزى كه مى بينى در مصحف، پس به آن عمل كن انشآاللّه.

مؤلف گويد: كه ظاهر آن است كه مراد آن باشد كه يا بگشا، و آن حضرت دو طريق بجهت استخاره و تشخيص خير بيان فرموده باشد، و همچنين مراد از اول چيزى كه مى بينى اول صفحه باشد، زيرا كه غالب آن است كه اول نظر بر آن مى افتد.

و مؤ يد اين معنى است آنچه روايت كرده است ابن ادريس (رحمه اللّه) در كتاب سرائر از شخصى از اصحاب كه گفت: در خدمت حضرت امام زين العابدين (صلوات اللّه عليه) بودم و عادت آن حضرت اين بود كه چون نماز صبح مى كرد با كسى سخن نمى گفت تا آفتاب طلوع مى كرد، و روزى كه زيد فرزند آن حضرت متولد شد بعد از نماز صبح آن حضرت را بشارت به ولادت او دادند، پس رو به اصحاب خود كرد و گفت: چه نام كنم اين فرزند را؟ هر يك از حاضران نامى گفتند.

حضرت مصحف طلبيد و در دامن خود گذاشت و گشود در اول صفحه اين آيه بود (...وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا) (91).

پس مصحف را بر هم گذاشت و بار ديگر گشود اين آيه در اول صفحه بود (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ). (92) پس حضرت دوبار فرمود: كه واللّه زيد است و او را زيد نام كرد (93).

مؤلف گويد: كه چون حضرت سجاد (عليه‌السلام) مى دانستند كه يكى از فرزندان او كه مسمّى به زيد خواهد بود در جهاد مخالفان شهيد خواهد شد و در اين دو آيه كه در استخاره ظاهر شد اشاره به شهادت او بود به اين سبب دانستند كه اين همان فرزند است، پس او را به زيد مسمى گردانيدند،و دلالت مى كند بر استخاره به اين نحو كه مذكور شد، بلكه ايمائى به جواز تفآل به قرآن نيز دارد.

و ايضا سيد (رحمة اللّه عليه) در فتح الابواب گفته است كه خطيب مستغفرى در دعوات خود ذكر كرده است كه هرگاه خواهى تفآل نمائى به كتاب خدا، پس سه مرتبه سوره قل هو اللّه آحد را بخوان و سه مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرست، پس بگو اللّهمّ تفآلت بكتابك و توكّلت عليك فآرنى من كتابك ما هو المكتوم من سرك المكنون فى غيبك پس مصحف مجيد را بگشا و عمل كن به آنچه در سطر اول صفحه دست راست ظاهر مى شود بى آن كه اوراق و سطور را بشمارى، و اين را از حضرت رسول (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) روايت كرده است (94).

مؤلف گويد: كه اين حديث اگرچه از طرق عامه روايت شده است اما مؤ يد استخاره صفحه اول مى تواند شد.

طريق دوم استخاره قرآن مجيد: آن است كه به صفحه اولى عمل نكنند و آن چند قسم است:

اول: آن است كه فقير ديدم به خط شيخ جليل شيخ شمس الدين محمد صاحب الكرامات و المقامات جدّ شيخ الاسلام و المسلمين شيخ بهآ الدين محمد (قدس اللّه روحهما)، كه از خط شيخ سعيد شهيد، محمد بن مكى (رفع اللّه درجته) نقل كرده كه او به سند معتبر از مفضل بن عمر روايت كرده است كه گفت: با جمعى از اصحاب در خدمت حضرت امام جعفر صادق (عليه‌السلام) نشسته بوديم، پس يكى از ايشان به خدمت آن حضرت عرض كرد كه گاه هست اراده كارى و قصد حاجتى مى كنيم، پس ‍ مصحف مجيد را بر مى داريم و حاجت خود را به خاطر مى آوريم و قرآن را مى گشائيم و بعد از آن به ورق اول نظر مى كنيم و به آن استدلال بر نيك و بد حاجت خود مى كنيم.

حضرت فرمود: كه مى دانيد به چه نحو بايد كرد؟ واللّه كه نمى دانيد، گفتم فداى تو شوم چگونه بايد كرد؟ فرمود: كه هرگاه يكى از شما را حاجتى باشد و قصد آن داشته باشد نماز جعفر را به جا آورد و دعايش را بخواند، و چون فارغ شود مصحف را بردارد و نيت كند فرج آل محمد را كه ظهور حضرت صاحب الامر (عليه‌السلام) در اين نزديكى خواهد شد و بگويد: اللّهمّ ان كان فى قضائك و قدرك آن تفرج عن وليّك و حجّتك فى خلقك فى عامنا هذا آوفى شهرنا هذا فآخرج لنا آية من كتابك نستدلّ بها على ذلك

پس مصحف را بگشايد و هفت ورق بگرداند، و از پشت ورق هفتم ده سطر بشمارد و نظر كند به سطر يازدهم كه در آنجا امرى بر او ظاهر خواهد شد در آن مطلبى كه براى آن گشوده، پس مصحف را برهم مى گذارد و بار ديگر براى حاجت خود قصد مى كند و مصحف مجيد را مى گشايد و به همان نحو كه مذكور شد عمل مى كند تا حاجت او ظاهر شود.

و سيد بن طاووس (قدس سره) نيز همين عمل را مرسل نقل كرده و گفته است كه در كتب اصحاب ما ديده ايم، و اين احتمال استخاره و فال هر دو دارد (95).

دوم: استخاره جلاله مشهور است كه قرآن را بگشايد و در صفحه دست راست نظر كند و عدد لفظ اللّه هر چه باشد بشمارد و بعدد آن از طرف چپ ورق بشمارد، و بعد از آن به همان عدد از صفحه دست چپ سطر بشمارد و آنچه از سطر آخر ظاهر شود عمل كند، و اگر در مرتبه اول استخاره لفظ جلاله در صفحه اول نباشد بار ديگر نيت كند و بگشايد تا جلاله ظاهر شود.

و اين طريق را اگرچه از سيد بن طاووس نقل مى كنند، اما در كتاب او نيست و در غير آن از كتب معتبره فقه و دعا به نظر فقير نرسيده.

و ليكن به خط يكى از فضلاى بحرين ديدم كه نوشته بود كه ديدم در يكى از تآليفات علماى اماميه (رضوان اللّه عليهم) كه مرسلا از حضرت صادق (عليه‌السلام) روايت كرده بود كه آن حضرت فرمود: كه هرگاه بر احدى از شما كار تنگ شود مصحف را بدست گيرد و عزم كند بر عمل كردن به آنچه ظاهر شود بر او از جانب حق تعالى.

پس سوره حمد و سوره قل هو اللّه آحد و آية الكرسى و آيه و عنده مفاتح الغيب لايعلمها الاّ هو و يعلم ما فى البرّ و البحر و ما تسقط من ورقة الاّ يعلمها و لاحبّة فى ظلمات الارض و لارطب و لا يابس الاّ فى كتاب مبين و سوره انا آنزلناه، و سوره قل يا آيها الكافرون، و سوره قل آعوذ بربّ الفلق، و سوره قل آعوذ برب الناس، هر يك از اينها را سه مرتبه بخواند، پس متوجه شود به قرآن مجيد و بگويد:

اللّهمّ انّى آتوجّه اليك بالقرآن العظيم من فاتحته الى خاتمته، و فيه اسمك الاكبر و كلماتك الثامّات، يا سامع كلّ صوت، و يا جامع كلّ فوت، و يا بارى ء النّفوس بعد الموت، يا من لاتغشاه الظّلمات، و لاتشتبه عليه الاصوات، آسآلك آن تخيرلى بما آشكل علىّ به، فانّك عالم بكلّ معلوم غير معلّم، بحقّ محمد و علىّ و فاطمة و الحسن و الحسين و علىّ بن الحسين و محمد الباقر و جعفر الصّادق و موسى الكاظم و علىّ الرضا و محمد الجواد و علىّ الهادى و الحسن العسكرىّ و الخلف الحجّة من آل محمد عليه و عليهم السّلام.

پس مصحف را بگشايد و جلالات صفحه راست را بشمارد و به عدد آن اوراق از جانب چپ بشمارد، پس بعد از آن از صفحه دست چپ به همان عدد سطر بشمارد، پس به سطر آخر نظر كند كه آن به منزله وحى است در مطلبى كه دارد انشآ اللّه تعالى (96).

و به خط بعضى از فضلا همين استخاره به اين طريق به نظر رسيده، كه آية الكرسى تا هم فيها خالدون و آية و عنده مفاتح الغيب تا كتاب مبين بخواند، و ده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، پس اين دعا بخواند:

اللّهمّ انّى توكّلت عليك و تفآلت بكتابك، فآرنى ما هو المكنون فى سرّك النحزون فى علم غيبك، برحمتك يا آرحم الراحمين. اللّهمّ آرنى الحقّ حقّا حتى آتّبعه، و آرنى الباطل باطلا حتّى آجتنبه بعد از آن مصحف را مى گشايد و به همان نحو كه مذكور شد عمل مى كند.

و در تآليف بعضى از فضلا به همين نحو نقل كرده است، اما در دعا چنين است:

المحزون فى غيبك يا ذاالجلال و الاكرام، اللّهمّ آنت الحقّ و منزل الحق بمحمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، اللّهمّ آرنى الحقّ حقّا حتى آتبعه، و آرنى الباطل باطلا حتى اجتنبه يا آرحم الرّاحمين.

سوم: آن است كه سيد (رضي‌الله‌عنه) در فتح الابواب ذكر كرده است كه از بدر بن يعقوب آعجمى (رضوان اللّه عليه) در روضه حضرات كاظمين (صلوات اللّه عليهما) شنيدم كه گفت مصحف را برمى دارى و مى گوئى: اللّهمّ ان كان فى قضائك و قدرك آن تمنّ على آمّة نبيّك بظهور وليّك و ابن بنت نبيّك، فعجّل ذلك و سهّله و يسره و كمّله، و آخرج لى آية آستدلّ بها على آمر فآءتمر آو نهى فآنتهى فى عافية و اگر تواند حاجت خود را بگويد، پس هفت ورق بگرداند، پس از روى دوم ورق هفتم هفت سطر بشمارد، و در سطر هفتم تفآل كند براى مطلب خود (97).

چهارم: آن است كه باز سيد (رحمه اللّه) از شيخ بدر مذكور روايت كرده است كه بعد از خواندن دعائى كه مذكور شد مصحف را بگشايد و هفت ورق بگرداند و از صفحه دوم ورق هفتم و صفحه اول ورق هشتم عدد جلاله آنچه باشد بشمارد، و بعدد جلاله هاى هر دو صفحه باز ورق بگرداند، پس از صفحه دوم ورق آخر سطر به عدد جلاله بشمارد و در سطر آخر آنچه بر او ظاهر شود عمل كند (98).

پنجم: باز سيد (رضي‌الله‌عنه) از شيخ بدر مذكور (رحمه اللّه) روايت كرده است كه دعاى سابق را بخواند و مصحف شريف را بگشايد و هشت ورق بعد از آن بشمارد، و از صفحه اول ورق هشتم ده سطر بشمارد، و به سطر يازدهم تفآل كند (99).

مؤلف گويد: كه اقسام طريق دوم استخاره مصحف، هيچ يك مستند معقولى ندارد، خصوصا سه قسم آخر كه هيچ يك را به معصومين (عليهم السلام) نسبت نداده اند. و چون در بعضى از اين استخارات وارد شده است كه بعد از نماز حضرت جعفر (عليه‌السلام) به عمل آورند مناسب است كه مختصرى از كيفيت آن مذكور شود.

بدان كه مشهورترين طرقش آن است كه چهار ركعت بكند بدو سلام، و در ركعت اول بعد از فاتحه سوره اذا زلزلت، و در دوم سوره عاديات، و در سوم اذا جآ نصراللّه، و در چهارم قل هواللّه آحد بخواند، و در هر ركعت بعد از فراغ از قرآت پانزده مرتبه بگويد سبحان اللّه و الحمدللّه و لا اله الاّ اللّه و اللّه اكبر پس در ركوع و سر برداشتن از آن و در سجود اول و بعد از سربرداشتن و در سجده دوم و بعد از سربرداشتن در هر يك ده مرتبه اين تسبيحات را بخواند.

و اگر در سجده آخر بعد از تسبيحات اين دعا را بخواند بهتر است: سبحان من لبس العزّ و الوقار، سبحان من تعطّف بالمجد و تكرّم به، سبحان من لاينبغى التّسبيح الاّ له، سبحان من آحصى كلّ شى ء علمه، سبحان ذى المنّ و النّعم، سبحان ذى القدرة و الكرم، سبحان ذى العزّة و الفضل، سبحان ذى القوة و الطّول، اللّهمّ انّى آسآلك بمعاقد العزّ من عرشك، و منتهى الرّحمة من كتابك، و اسمك الاعظم الاعلى و كلماتك التّامّة الّتى تمّت صدقا و عدلا آن تصلّى على محمد و آل محمّد پس حاجت خود را بطلبد، و اگر نتواند بگويد و آن تقضى لى حاجتى

و بعد از سلام بگويد يا ربّ يا ربّ بقدر آن كه يك نفس وفا كند، و باز يا ربّاه يا ربّاه همانقدر، و باز يا ربّ يا ربّ همانقدر، و باز يا اللّه يا اللّه به همانقدر، و باز يا رحيم يا رحيم به همانقدر، پس هفت مرتبه يا رحمن يا رحمن پس هفت مرتبه يا آرحم الراحمين پس ‍ بگويد:

اللّهمّ انّى أفتح القول بحمدك، و أنطق بالثّنآ عليك، و آمجّدك و لاغاية لمجدك [لمدحك خ ل] و آثنى عليك، و من يبلغ غاية ثنائك و آمد مجدك، و أنّى لخليقتك كنه معرفة مجدك، و أىّ زمن لم تكن ممدوحا بفضلك، موصوفا بمجدك، عوّدا على المذنبين بحلمك، تخلّف سكّان آرضك عن طاعتك، فكنت عليهم عطوفا بجودك، جوادا بفضلك، عوّدادا بكرمك، يا لا اله الاّ آنت المنّان ذو الجلال و الاكرام. و اگر آن سوره ها را نداند هر سوره كه بخواند خوب است، و اين دعاها نيز شرط نماز نيستند بلكه از مكملات نمازند، و ساير آداب و ادعيه را در ربيع الاسابيع (100) ذكر كرده ايم.

و چون راوى آن استخاره و اين دعا هر دو مفضل بن عمر است دور نيست كه دعائى كه در حديث استخاره وارد شده است اشاره به اين دعا باشد، لهذا اين دعا را در اينجا اختيار كرديم.

## مفتاح پنجم: در بيان استخاره به تسبيح است

علامه حلى (قدس اللّه روحه) در كتاب منهاج الصلاح از پدر بزرگوار خود سديدالدين يوسف (رحمه اللّه) روايت كرده است، و او از حضرت صاحب الزمان (صلوات اللّه عليه) روايت كرده، كه چون در امرى كسى خواهد استخاره كند سوره فاتحه را ده مرتبه مى خواند و به سه مرتبه و به يك مرتبه نيز اكتفا مى تواند كرد، پس ده مرتبه سوره انا آنزلناه را مى خواند، پس اين دعا را سه مرتبه مى خواند:

اللّهمّ انّى آستخيرك لعلمك بعواقب الامور، و آستشيرك لحسن ظنّى بك فى المآمول و المحذور. اللّهمّ ان كان الامر الفلانىّ ممّا قد نيطت بالبركة آعجازه و بواديه، و حفّت بالكرامة آيامه و لياليه، فخرلى فيه خيرة تردّ شموسه ذلولا، و تقعض آيامه سرورا، اللّهمّ امّا آمر فآء تمر، و امّا نهى فآنتهى، اللّهمّ انّى آستخيرك برحمتك خيرة فى عافية

پس قصد مى كند كه اگر اين امر براى من خوب است طاق مى آيد، و اگر بد است جفت مى آيد يا برعكس، پس قطعه از تسبيح را مى گيرد و مى شمارد تا معلوم شود كه طاق است يا جفت است (101).

و سيد (قدس سره) در فتح الابواب گفته است كه يافتم به خط برادر صالح پسنديده محمد بن محمد حسينى آوى خدا سعادتش را مضاعف گرداند و مشرف گرداند خاتمه او را: كه روايت رسيده است از حضرت صادق (صلوات اللّه عليه) كه هر كه خواهد طلب خير خود از خدا بكند، پس سوره حمد و انا آنزلناه را هر يك ده مرتبه بخواند، پس سه مرتبه اين دعا را بخواند، و آن دعاى سابق را ذكر كرده است، پس گفته است كه كفّى از سنگ ريزه يا تسبيح بگيرد، و سيد گفته است كه مراد آن است كه قصد كند كه اگر طاق باشد بكن و اگر جفت باشد مكن.

پس باز سيد گفته است: كه بعضى از اصحاب ما حديث مرسلى نقل كرده است در صفت قرعه به تسبيح، كه سوره حمد را يك مرتبه، و سوره انا آنزلناه را يازده مرتبه بخواند، پس آن دعا كه گذشت بخواند، و رفيقى به هم رساند و خود كردن را، و او نكردن را يا برعكس به خاطر بگذرانند، پس دو رقعه بنويسد يكى به اسم خود و ديگرى به اسم رفيقش و در جايى بگذارد و دست كند و بدر آورد اسم هر يك كه بدر آيد به خاطر گرفته، او عمل كند (102).

طريق ديگر: شيخ يوسف بن حسين، از خط شيخ شهيد (قدس اللّه روحهما) روايت كرده است، كه ده مرتبه سوره انا آنزلناه مى خوانى، پس ‍ مى گوئى:

اللّهمّ انّى آستخيرك لعلمك بعاقبة الامور، و آستشيرك لحسن ظنّى بك فى المآمول و المحذور. اللّهمّ ان كان الامر الّذى عزمت ممّا قد نيطت البركة بآعجازه و بواديه، و حفّت بالكرامة آيّامه و لياليه، فآسآلك بمحمد و على و فاطمة و الحسن و الحسين و علىّ و محمد و جعفر و موسى و علىّ و محمد و علىّ و الحسن و الحجة القائم عليهم السلام آن تصّلى على محمد و عليهم آجمعين، و آن تخيرلى فيه خيرة تردّ شموسه ذلولا، و تقيّض آيّامه سرورا. اللّهمّ ان كان آمرا فاجعله فى قبضة الفرد، و ان كان نهيا فاجعله فى قبضة الزّوج پس تسبيح را مى گيرى و عمل مى كنى به آنچه مى آيد، يعنى: اگر يك مى ماند عمل مى كنى و اگر دو مى ماند ترك مى كنى (103).

مؤلف گويد: كه عبارت سيد، اجمالى دارد، فقير از عبارت او چنين مى فهمم واللّه يعلم.

و بدان كه ظاهر روايات آن است كه از سنگ ريزه چند يا دانه تسبيحى چند دست كند و مشتى بردارد و بشمارد نه به روشى كه متعارف است.

و بعضى از مشايخ ما (رضوان اللّه عليهم) تسبيح منظوم را در ميان كف مى گرفتند و دانه ها كه در ميان كف واقع مى شد مى شمردند كه طاق است يا جفت. و اين نوع نيز با روايت فى الجمله انطباقى دارد.

اما آنچه دست بدست از اكثر مشايخ ديده و شنيده ايم همان روش متعارف است كه به انگشت ميان تسبيح را بگيرند. و اگر حمد و انا آنزلناه و آن دعا را به يكى از آن عددها كه در روايات مذكور شد بخواند و نيت كند و تسبيح را بگيرد و دو تا دو تا بشمارد و اگر يك بماند عمل كند و اگر دو بماند ترك كند ظاهرا بد نباشد.

و والد مرحوم فقير، از شيخ عظيم الشآن بهآالدين محمد (عليهماالرحمة و الرضوان) نقل مى فرمود: كه ما دست بدست، از مشايخ خود شنيده ايم كه از حضرت صاحب الامر (صلوات اللّه عليه) روايت مى كردند در طريق استخاره تسبيح كه سه مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند و تسبيح را بگيرند و دو تا دو تا بشمارند، اگر طاق مى ماند خوب است و اگر جفت مى ماند بد است. و والد مبرور (رحمه اللّه) به اين روش اكثر اوقات در امورى كه در آن استعجالى بود استخاره مى كردند.

و طريق ديگر در ميان عوام شهرت دارد كه سه تا سه تا بشمارند، اگر يك بماند خوب است و دو وسط است و سه بد است. و اين طريق در كتب مشهوره به نظر فقير نرسيده.

و ليكن يكى از فضلاى بحرين از كتاب السعادات از حضرت صادق عليه‌السلام روايت كرده است كه حمد را يك مرتبه و سوره قل هواللّه را سه مرتبه بخواند و پانزده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، پس ‍ بگويد:

اللّهمّ انّى آسآلك بحقّ الحسين و جدّه و آبيه و آمه و آخيه و الائمة من ذريّته آن تصّلّى على محمد و آل محمد، و آن تجعل لى الخيرة فى هذه السّبحة، و آن ترينى ما هو الاصلح لى فى الدين و الدّنيا. اللّهمّ ان كان الاصلح فى دينى و دنياى و عاجل آمرى و آجله فعل ما آنا عازم عليه فآمرنى و الاّ فانهنى، فانّك على كلّ شى ء قدير پس قبضه از تسبيح مى گيرى و مى شمارى و مى گويئى سبحان اللّه و الحمدللّه و لا اله الاّ اللّه تا آن قبضه تمام شود، اگر آخرش سبحان اللّه باشد مخيرى ميان كردن و نكردن، و اگر الحمدللّه باشد امر است، و اگر لا اله الاّ اللّه باشد نهى است (104).

## مفتاح ششم: استخاره به رقاع است

و سيد بن طاووس و اكثر متآخرين علما (رحمة اللّه عليهم) اين نوع را بهترين استخارات مى دانند.

و در كتاب احتجاج منقول است كه حميرى عريضه نوشت به خدمت حضرت صاحب (عليه‌السلام) و پرسيد كه اگر كسى در امرى متردد شود ميان كردن و نكردن و دو انگشتر بگيرد و بر يكى بنويسد بكن و بر ديگرى مكن، پس هر دو را پنهان كند و چندين مرتبه طلب خير خود را از حق تعالى بكند، پس يكى از آنها را بيرون آورد و به آن عمل كند آيا حكم استخاره دارد؟ حضرت در جواب نوشتند: كه آنچه عالم اهل بيت (عليهم السلام) در باب استخاره مقرر فرموده نماز كردن و رقعه ها نوشتن است، يعنى: چنان بايد كرد (105).

مؤلف گويد: كه اين نوع از استخاره به چند طريق وارد شده:

اول: آن است كه كلينى و شيخ طوسى و سيد و ديگران (رضوان اللّه عليهم) به سندهاى معتبر از هارون بن خارجه روايت كرده اند كه حضرت امام جعفر صادق (صلوات اللّه عليه) فرمود: كه هرگاه امرى را اراده كنى شش رقعه كاغذ بگير و در سه تاى آنها بنويس بسم اللّه الرحمن الرحيم خيرة من اللّه العزيز الحكيم لفلان بن فلانه افعله و در سه رقعه ديگر بنويس بسم اللّه الرحمن الرحيم خيرة من اللّه العزيز الحكيم لفلان ابن فلانة لاتفعل پس آن رقعه ها را در زير مصلاى خود بگذار و دو ركعت نماز بكن، و چون فارغ شوى برو به سجده و صد مرتبه بگو آستخير اللّه برحمته خيرة فى عافية پس درست بنشين و بگو اللّهمّ خرلى و اخترلى فى جميع آمورى فى يسر منك و عافية

پس دست بزن و رقعه ها را مشوش كن، يعنى: به يكديگر مخلوط گردان و يك يك از آنها را بيرون آور و ملاحظه كن، اگر سه افعل پياپى درآيد پس ‍ بكن آن كار را كه اراده كرده، و اگر سه لاتفعل پياپى بيرون آيد پس مكن آن كار، و اگر بعضى افعل و بعضى لاتفعل برآيد تا پنج رقعه بيرون آور اگر افعل بيشتر است عمل كن و اگر لاتفعل بيشتر است ترك كن و احتياج نيست به بيرون آوردن رقعه ششم (106).

مؤلف گويد: كه به جاى فلان بن فلانة در هر دو جا اسم خود و مادر خود را بنويسد.

و بدان كه غسل در اين روايت وارد نشده است، و بعضى از علما در اين استخاره ذكر كرده اند به اعتبار اين كه در استخاره مطلقه كه در محل خود ذكر كرديم واقع شده است و شايد بد نباشد، و ورود غسل در نمازهاى حاجت نيز شايد مؤ يد تواند شد، و اگر قصد زيارت ائمه (عليهم السلام) نيز در آن غسل بكند شايد احوط باشد.

و ايضا تعيين سوره در اين نماز وارد نشده است، و بعضى سوره حشر و سوره رحمن را ذكر كرده اند، به اعتبار آن كه در نوع ديگر استخاره وارد شده است و شايد بد نباشد، و اگر در هر ركعت سه مرتبه قل هواللّه بخوانند چنانچه بعد از اين مذكور مى شود ايضا بد نيست، و ظاهرا هر سوره كه بخوانند خوب است.

و آنچه در روايت واقع شده است كه اگر درهم درآيد افعل و لاتفعل بايد پنج تا بيرون آورند اشكالى ندارد، زيرا كه در بعضى از صور احتياج نمى شود به بيرون آوردن پنجم، مثل آن كه اول يك لاتفعل درآيد و بعد از آن سه افعل يا برعكس، يا آن كه دو افعل برآيد و يك لاتفعل و يك افعل يا برعكس، و دور نيست كه مراد آن باشد كه احتياج به بيرون آوردن ششم هرگز نمى شود كواحتياج به پنجم نيز در بعضى از شقوق نشود. و احتمال دارد كه در همه صور پنجم را بايد بيرون آورد تعبدا كو [كه او] فائده اش بر ما معلوم نباشد اما بعيد است.

و ايضا بايد دانست كه اگر مختلف بيرون آيد و يكى بيشتر باشد از حديث تفاوتى در خوبى و بدى در ميان صور آن ظاهر نمى شود، و بعضى از علما به اعتبار زود بيرون آمدن هر يك يا توالى آنها تفاوت در مراتب خوبى و بدى قرار داده اند، مثل آنكه سه افعل در چهار رقعه بيرون آيد بهتر است از آن كه در پنج رقعه بيرون آيد، و همچنين لاتفعل در بدى، و اگر دو افعل بيرون بيايد پياپى و يك لاتفعل و يك افعل بهتر است از آن كه اول لاتفعل بيرون آيد و بعد از آن سه افعل، و بر اين قياس ساير شقوق نيكى و بدى معلوم مى شود.

دوم: آن است كه سيد (رضي‌الله‌عنه) از طريق عامه از ابن مسعود روايت كرده است كه او در استخاره اين دعا را مى خواند:

اللّهمّ انّك تعلم و لاآعلم و تقدر و لا آقدر و آنت علام الغيوب، اللّهمّ انّ علمك بما يكون كعلمك بما كان، اللّهمّ انّى قدعزمت على كذا و كذا فان كان لى فيه خيرة للدين و الدّنيا و العاجل و الاجل فيسره و سهّله و وفّقنى له و وفّقه لى، و ان كان غير ذلك فامنعنى منه كيف شئت

پس به سجده مى رفت و صد و يك مرتبه مى گفت: اللهمّ انّى آستخيرك برحمتك خيرة فى عافية پس در سه رقعه مى نوشت خيرة من اللّه العزيز الحكيم لفلان بن فلان افعل على اسم اللّه و عونه و در سه رقعه ديگر مى نوشت خيرة من اللّه العزيز الحكيم لفلان بن فلان لاتفعل و الخيرة فيما يقضى اللّه و در زير سجاده مى گذاشت و چون از نماز و دعا فارغ مى شد يك يك از آنها را بيرون مى آورد، و هر يك كه بيشتر بيرونمى آمد به آن عمل مى كرد (107).

مؤلف گويد: كه به جاى على كذا و كذا حاجت خود را به عربى بگويد، و اگر نتواند بگويد على الامر الّذى علمت و به جاى فلان بن فلان اسم خود و پدرش را بنويسد در همه رقعه ها. و اين روايت اگر چه از طريق اهل سنت است اما مؤ يد روايت اول است، و عمل به روايت اول كه از طريق شيعه است اولى است، و اگر اين دعا را بخواند بد نيست.

سوم: آن است كه باز سيد (رحمه اللّه) از طرق مخالفان نقل كرده است از جابربن عبداللّه انصارى كه از اكابر صحابه است گفت: كه حضرت رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) ما را تعليم مى كرد استخاره در امور را چناچه تعليم مى نمود به ما سورهاى قرآن را، و مى فرمود: كه هرگاه احدى از شما اراده كارى بكند دو ركعت نماز بكند غير نمازهاى واجب، پس ‍ بگويد:

اللهمّ انّى آستخيرك بعلمك، و آستقدرك بقدرتك، و آسآلك من فضلك العظيم، فانّك تقدرو لا آقدر و تعلم و لاآعلم و آنت علام الغيوب. اللهمّ ان كنت تعلم آنّ هذا الامر خير لى فى دينى و معاشى و عاقبة آمرى [فى عاجل آمرى و آجله خ ل] فاقدره لى و يسره لى ثمّ بارك لى فيه، و ان كنت تعلم آنّ هذاالامر شرّ لى فى دينى [فى عاجل آمرى و آجله خ ل] و معاشى و عاقبة آمرى، فاصرفه عنّى و اصرفنى عنه، و اقدر لى الخير حيث كان ثمّ رضّنى به.

پس سيد گفته گفته است كه بعضى از مشايخ ما (رحمم اللّه) گفته است كه چون اين نماز را بكند و اين دعا را بخواند شش رقعه از كاغذ قطع كند، و در سه تا افعل بنويسد، و در سه تا لاتفعل بنويسد، و به يكديگر مخلوط گرداند و در ميان آستين خود بگذارد، پس سه تا را يكى يكى بدر آورد، اگر همه افعل باشد آن كار را بكند با طيب خاطر، و اگر دو تا افعل باشد و يكى لاتفعل باكى نيست كه آن را بكند اما پست تر است از شق اول، و اگر همه لاتفعل باشد نكند، و اگر دو تا لاتفعل باشد حذر كردن اولى است، و اكثر حكم كل دارد (108).

مترجم گويد: كه از فحواى اصل حديث ظاهر مى شود كه اين نماز و دعا براى مطلق طلب خير است بدون آن كه عملى با آن باشد، و آن عملى كه سيد از بعض مشايخ نقل كرده است جزء آن نيست، و در روايت ديگر نديده ام، پس بهتر آن است كه به نحو اول به عمل آورند، و اگر خواهند اين دعا را نيز بخوانند.

چهارم: آن است كه باز سيد (قدس سره) در فتح الابواب گفته است كه به من رسيده است از بعضى علما در كيفيت استخاره كه در سه رقعه بنويس ‍ بسم اللّه الرحمن الرحيم خيرة من اللّه العزيز الحكيم افعل ودر سه رقعه ديگر بنويس بسم اللّه الرحمن الرحيم خيرة من اللّه العزيز الحكيم لاتفعل و رقعه ها را در زير سجاده بگذارد و دو ركعت نماز بكن، و در هر ركعت بعد از سوره فاتحة الكتاب سه مرتبه سوره قل هواللّه آحد بخوان.

پس سلام بگو و بگو اللهم انى استخيرك بعلمك تا آخر دعا كه مذكور شد، پس به سجده برو و صد مرتبه بگو آستخيراللّه العظيم پس سر از سجده بردار و پنج رقعه را بيرون آور اگر افعل سه تا باشد بكن كه صلاح تو در آن است، و اگر لاتفعل سه تا باشد مكن كه خير تو در نكردن است انشآاللّه (109).

پنجم: آن است كه باز سيد (رضي‌الله‌عنه) از شيخ ابوالفتح كراچكى (رحمة اللّه عليه) نقل كرده است، و او به سند خود از هارون بن حماد روايت كرده است، كه حضرت صادق (عليه‌السلام) فرمود: كه هرگاه امرى را اراده كنى شش رقعه بگير و بر سه رقعه بنويس بسم اللّه الرحمن الرحيم خيرة من اللّه العزيز الحكيم و به روايت ديگر العلىّ الكريم لفلان بن فلان افعل كذا انشآاللّه و نام خود را و پدر خود را و آن كارى كه مى خواهى بكنى بنويس، و در سه رقعه ديگر بسم اللّه الرحمن الرحيم خيرة من اللّه العزيز الحكيم لفلان بن فلان لاتفعل كذا انشآ اللّه و چهار ركعت نماز كن، و در هر ركعت پنجاه مرتبه سوره قل هو اللّه احد، و سه مرتبه سوره انا آنزلناه فى ليلة القدر يعنى بعد از سوره حمد، و رقعه ها را در زير سجاده خود بگذار، پس اين دعا را بخوان:

بقدرتك تعلم و لاآعلم، و تقدر و لا آقدر، و آنت علام الغيوب. اللّهمّ بك فلا شى ء آعظم منك، صلّ على آدم صفوتك،و محمد خيرتك و آهل بيته الطاهرين، و من بينهم من نبىّ و صدّيق و شهيد و عبد صالح و ولىّ مخلص و ملائكتك آجمعين، و ان كان ما عزمت عليه من الدخول فى سفرى الى بلد كذا و كذا خيرة لى فى البدء و العاقبة و رزق تيسّر لى منه، فسهله و لاتعسّره و خرلى فيه، و ان كان غيره فاصرفه عنّى و بدّلنى منه بما هو خير منه، فسهّله و لاتعسره و خرلى فيه، و ان كان غيره فاصرفه عنّى و بدّلنى منه بما هو خير منه، برحمتك يا آرحم الراحمين پس هفتاد مرتبه بگو خيرة من اللّه العلىّ الكريم پس به سجده برو و رو را بر خاك بگذار و حاجت خود را از خدا بطلب.

و در روايت ديگر وارد شده است كه بعد از آن رقعه ها را بيرون آور بنحوى كه در روايت اول مذكور شد (110).

مؤلف گويد: كه اين دعا در خصوص اراده سفر است، و اگر اراده امر ديگر داشته باشد بايد كه به جاى من الدخول فى سفرى الى بلد كذا و كذا آن حاجت را ذكر كند، و اگر اراده سفر باشد به جاى الى بلد كذا و كذا، آن سفر و آن شهرى را كه اراده دارد ذكر كند، و بر هر تقدير عمل به روايت اول بهتر است، و اگر خواهد اين دعا را نيز اضافه كند.

و سيد بن باقى (رحمه اللّه) در مصباحش گفته است: كه در دست آن كس كه استخاره مى كند انگشتر عقيقى بوده باشد كه در آن نام محمد و على نقش كرده باشند و به دست راست رقعه ها را بدر آورد.

و بدان كه سيد بن طاووس (رضي‌الله‌عنه) چون اين استخاره را بهترين استخارات مى داند و مدارش بر عمل بر اين استخاره بوده است چند امر غريب از تجربه اين استخاره نقل كرده است:

اول: آن كه بعضى از ارباب مناصب دنيويّه مرا طلبيد و من در جانب غربى بغداد بودم و بيست و دو روز در آنجا ماندم، و هر روز استخاره كردم كه او را ملاقات كنم و همه استخاره ها يا سه لاتفعل متوالى مى آمد يا در چهار رقعه سه لاتفعل آمد، و ظاهر شد كه خير من در نديدن او بوده است، و چنين اتفاقى نمى باشد مگر از جانب خداوندى كه عالم الخفيات است (111).

دوم: آن كه در ايامى كه در دارالسلام بغداد اقامت داشتم وارد شهر حله شدم، و بعضى از ارقاب من تكليف نمود مرا كه بديدن يكى از حكّام حلّه بروم، و چنان اتفاق افتاد كه يك ماه در حله ماندم و هر روز كه اراده ملاقات او مى كردم در اول آن روز و آخر آن روز استخاره مى كردم براى ديدن او، و در همه استخارات سه لاتفعل مى آمد، تا آن كه پنجاه استخاره در عرض آن مدت كردم و در همه لاتفعل بيرون آمد، و معلوم شد كه خير من در آن بوده، و عقل باور مى كند اين را كه پنجاه استخاره كسى براى يك مطلب بكند و بر سبيل اتفاق بدون اراده قادر على الاطلاق همه بد بيايد (112).

سوم: آن كه تا حالت تحرير اين رساله پنجاه و سه سال از عمر من گذشته است، و تا حقيقت استخاره بر من ظاهر شده است پيوسته در امور خود استخاره كرده ام، و در همه آنها خير خود را در آن يافته ام كه استخاره مرا به آن دلالت كرده است، و هميشه سعادت دنيا و عقباى خود را در آن يافته ام (113).

مؤلف گويد: كه فقير نيز در انواع استخارات تجربه هايى بسيار كرده ام، و از جمعى از برادران و صلحاى خويشان و آشنايان خود، امور غريبه در اين باب شنيده ام، خصوصا اين استخاره و استخاره به مصحف مجيد، و اللّه الموفق.

## مفتاح هفتم: در بيان استخاره به رقاع است بر خلاف طريق مشهور

و آن چند قسم است:

اول: شيخ طبرسى (رحمة اللّه عليه) در مكارم الاخلاق از عبدالرحمن بن سيابه روايت كرده است، كه در سالى رفتم به مكه معظه و با خود متاعى برده بودم و آن متاع در آن سال كساد بود و كسى به هم نرسيد كه بخرد، بعضى از اصحاب ما گفتند: كه متاع را به مصر بفرست و به كوفه برمگردان، و بعضى گفتند: كه به يمن بفرست، پس رفتم به خدمت حضرت امام موسى كاظم (عليه‌السلام) بعد از آن كه از منى به مكه مراجعت كرده بوديم و احوال خود را عرض كردم و پرسيدم كه شما چه مى فرمائيد؟

حضرت فرمود كه قرعه بزن ميان مصر و يمن و تفويض كن امر خود را به خدا و اسم هر شهر كه بيرون آيد متاع خود را به آنجا بفرست، گفتم فداى تو شوم چگونه قرعه بزنم؟

فرمود: كه در يك رقعه بنويس بسم اللّه الرحمن الرحيم اللّهمّ انت [انّه لااله خ ل] اللّه لا اله الاّ آنت عالم الغيب و الشّهادة آنت العالم و آنا المتعلّم، فانظرلى فى آىّ الامرين خير لى حتى آتوكّل عليك فيه و اعمل [فاعمل خ ل] به پس بنويس مصر انشآ اللّه.

پس در رقعه ديگر همان دعا را بنويس، پس بنويس يمن انشآ اللّه، پس در رقعه سوم باز همان دعا را بنويس، و بعد از آن بنويس يحبس المتاع و لايبعث الى بلد منهما يعنى: حبس كنم متاع را و به هيچ يك از آن دو شهر نفرستم، پس رقعه ها را جمع كن و به يكى از برادران مؤ من خود بده كه در جائى پنهان كند از تو، پس دست خود را در آنجا داخل كن و هر يك از آن رقعه ها كه به دستت مى آيد بيرون بياور و بر خدا توكل كن، و به آنچه در آن رقعه هست، عمل كن كه انشآ اللّه خير تو در آن است (114).

و سيد نيز اين عمل را به سند حسن معتبر از عبدالرحمان روايت كرده است (115).

مترجم گويد: كه اين عمل خوب است و اعتبار سندش كمتر از ذات الرقاع مشهور نيست، و مى تواند بود كه عمومات احاديث قرعه شامل اين بوده باشد، زيرا كه احاديث بسيار وارد شده است كه در هر امر مشكلى قرعه بايد انداخت، و وارد شده است كه هر قومى كه امر خود را به خدا تفويض كنند البته سهم به حق بيرون مى آيد، خصوصا در امرى كه رآيها در آن مختلف شده باشد.

دوم: سيد (رضي‌الله‌عنه) از حضرت باقر يا صادق (صلوات اللّه عليهما) روايت كرده است كه كسى كه خواهد به مساهمه بكند يعنى به قرعه، در سه رقعه اين دعا را بنويسد:

اللهمّ فاطر السّماوات و الارض عالم الغيب و الشّهادة الرحمن الرحيم، آنت تحكم بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون، آسآلك بحق محمد و آل محمد آن تصلى على محمد و آل محمد، و آن تخرج لى خيرة [خير السّهمين خ ل] فى دينى و دنياى و عاقبة آمرى و عاجله و آجله، انّك على كلّ شى ء قدير، ما شآ اللّه لاحول و لاقوة الاّ باللّه، صلّى اللّه على محمد و آله

پس مطلب خود را در دو رقعه بنويسد اگر دو شق باشد، و اگر نه يكى را كردن و يكى را نكردن بنويسد، اگر يكى از آن دو رقعه بيرون آيد به آن عمل كند، و اگر غفل بيرون آيد آن را بيندازد و ديگرى را بيرون آورد و به آن عمل كند (116).

## مفتاح هشتم: در بيان استخاره به بنادق است

و آن به چندين طريق منقول است:

اول: آن است كه سيد (رضي‌الله‌عنه) در فتح الابواب و ابن تلّعكبرى (رحمه اللّه) در مجموع الدعوات روايت كرده اند از احمد بن محمد بن يحيى كه گفت: بعضى از دوستان ما اراده كرد كه از براى تجارت بيرون رود، پس گفت: بيرون نمى روم تا بروم به خدمت حضرت امام جعفر صادق (صلوات اللّه عليه) و بر او سلام كنم و در كار خود مشورت كنم و استدعاى دعا از آن حضرت بكنم.

پس به خدمت آن جناب رفت و عرض كرد كه من اراده دارم كه براى تجارت بيرون بروم و سوگند ياد كرده ام كه بيرون نروم تا به خدمت شما برسم و با شما مشورت كنم و طلب دعا از خدمت شما بكنم.

حضرت براى او دعا كردند و فرمودند: كه بر تو باد به راست گويى، و عيب متاع خود را در تجارت پنهان مكن، و كسى را كه اميدوار احسان خود كرده باشى مغبون مگردان كه آن در بدى مانند سود گرفتن است، و از براى مردم مپسند مگر چيزى را كه براى خود مى پسندى، و حق بده و حق بگير، و مترس و اندوهناك مباش از كمّى روزى، به درستى كه تاجر راست گو با ملائكة نيكوكار گرامى نزد پروردگار در قيامت محشور مى شود، و اجتناب كن از سوگند ياد كردن در خريد و فروش، زيرا كه سوگند دروغ صاحبش را از حق خود نگيرد و حق مردم را تمام بدهد.

و هرگاه عزم كنى بر سفرى يا حاجت ضرورى كه اهتمام ايشان آن داشته باشى دعا بسيار بكن و استخاره بكن، بدرستى كه خبر داد مرا پدرم از پدرش از جدش كه حضرت رسالت پناه (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) استخاره را به اصحاب خود تعليم مى كرد چنانچه سوره قرآن را، و ما استخاره را به عمل مى آوريم هر وقت كه اراده كنيم امرى را، و رقعه چند براى استخاره مى گيريم و موافق آنچه بيرون مى آيد عمل مى كنيم، خواه موافق خواهش ما باشد و خواه نباشد.

پس آن مرد گفت: اى مولاى من آن استخاره را به من تعليم نما كه چگونه به عمل آورم؟ فرمود: كه چون اراده استخاره نمايى وضوى كامل بساز، يعنى با آداب و ادعيه مستحبه و دو ركعت نماز كن، و در هر ركعت سوره حمد و صد مرتبه سوره قل هو اللّه آحد بخوان، و بعد از سلام نماز دستهاى خود را به دعا بردار و بگو:

يا كاشف الكرب، و مفرّج الهمّ، و مذهب الغمّ، و مبتدءا بالنّعم قبل استحقاقها، يا من يفزع الخلق اليه فى حوائجهم و مهمّاتهم و آمورهم و يتّكلون [يتوكّلون خ ل] عليه آمرت بالدّعآ و ضمنت الاجابة، اللّهمّ فصلّ على محمد و آل محمد، و ابدآ بهم فى كلّ آمرى [آمر خ ل] و افرج همّى و نفس كربى، و آذهب غمّى، و اكشف لى عن الامر الّذى قد التبس علىّ و خرلى فى جميع آمورى خيرة فى عافية، فانّى آستخيرك اللّهمّ بعلمك، و آستقدرك بقدرتك، و آسآلك من فضلك، و آلجآ اليك فى كلّ آمورى، و آبرآ من الحول و القوة الاّ بك، و آتوكل عليك و آنت حسبى و نعم الوكيل، اللّهمّ فافتح لى آبواب رزقك، و سّلها لى، و يسرلى جميع آمورى، فانّك تقدر و لا آقدر، و تعلم و لا آعلم، و آنت علام الغيوب.

اللّهمّ ان كنت تعلم آنّ الامر الذى عزمت عليه و آردته هو خير لى فى دينى و دنياى و معاشى و معادى و عاقبة آمورى، فقدره لى و عجّله علىّ، و سهّله و يسره و بارك لى فيه، و ان كنت تعلم آنّه غير نافع لى فى العاجل و الاجل بل هو شرّ علىّ فاصرفه عنّى و اصرفنى عنه، كيف شئت و آنّى شئت، و قدّر لى الخير حيث كان و آين كان، و رضّنى يا ربّ بقضائك و بارك لى فى قدرك حتى لاآحبّ تعجيل ما آخّرت و لاتآخير ما عجّلت، انّك على كلّ شى ء قدير و هو عليك يسير

پس بسيار صلوات فرست بر محمد و آل محمد، و بايد كه سه رقعه با خود داشته باشى همه به يك مقدار و يك هيآت، و در دو رقعه اين دعا را بنويس.

اللّهمّ فاطر السّماوات والارض عالم الغيب و الشّهادة آنت تحكم بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون، اللّهمّ انك تعلم و لاآعلم، و تقدر و لا آقدر، و تمضى و لا آمضى [و تقضى و لا آقضى خ ل] و آنت علام الغيوب، صلّ على محمد و آل محمد، و آخرج لى آحبّ السّهمين اليك، و خيرهما لى فى دينى و دنياى و عاقبة آمرى، انّك على كلّ شى ء قدير و هو عليك يسير و در پشت يكى از دو رقعه افعل بنويس، و در پشت ديگرى لاتفعل.

و در رقعه سوم اين را بنويس لاحول و لاقوّة الاّ باللّه العلىّ العظيم، استعنت باللّه و توكّلت عليه، و هو حسبى و نعم الوكيل، توكّلت فى جميع آمورى على اللّه الحىّ الذى لايموت، و اعتصمت بذى العزة و الجبروت، و تحصّنت بذى الحول و الطّول و الملكوت، و سلام على المرسلين، و الحمدللّه ربّ العالمين، و صلّى اللّه على محمد النّبىّ و آله الطاهرين وپشت اين رقعه را سفيد بگذار و چيزى بر آن منويس.

و هر سه رقعه را محكم بپيچ بر يك هيآت و يك صورت، و در ميان سه بندقه بگذار از موم يا از گل بر يك هيآت و يك وزن، و بده به كسى كه اعتماد بر او داشته باشى از برادران مؤ من، و بگو كه خدا را ياد كند و صلوات بر محمد (و آل محمد) بفرستد، و آن بندقها را در ميان آستين خود بيندازد، و دست راست خود را در ميان آستين خود داخل كند و آن بندقها را حركت دهد، و يكى از آنها را درآورد بدون آنكه آنها را نظر كند و يكى را بخصوص ‍ تعيين كند، و ليكن دستش بر هر يك از آنها كه واقع شود بيرون آورد، و چون بيرون آورد، تو از او بگير و خدا را ياد كن و آن را بگشا و پشتش را بخوان، و عمل كن به آنچه در پشت آن نوشته شده است.

و اگر كسى كه بر او اعتماد داشته باشى حاضر نباشد خود در ميان آستين بينداز و آنچه مذكور شد به عمل آور، پس اگر آنچه افعل بر آن نوشته شده است بيرون آيد البته آن كار را بكن كه خير تو در آن است انشآاللّه. و اگر آنچه بر آن لاتفعل نوشته شده است بيرون آيد زنهار آن را به عمل مياور، و البته مخالفت اين استخاره مكن كه آزار مى كشى.

و اگر رقعه بيرون آيد كه چيزى بر پشتش نوشته نشده است، پس توقف كن تا وقت نماز فريضه حاضر شود، پس برخيز و دو ركعت نماز چنانچه مذكور شد بكن، پس نماز واجب را بكن يا آن دو ركعت را بعد از نماز واجب بكن اگر نماز صبح و عصر نباشد، و اگر نماز صبح باشد بايد كه بعد از آن تعقيب و دعا بخوانى تا آفتاب پهن شود، پس بعد از آن دو ركعت را به جا آور. و اگر نماز عصر باشد آن دو ركعت را پيش از نماز عصر بكن، و بعد بيرون آيد باز وقت فريضه ديگر همان عمل را اعاده كن تا يكى از رقعه هاى نوشته بيرون آيد (117).

مؤلف گويد: كه ظاهر روايت آن است كه نوشتن رقعه ها و پيچيدن و در ميان بندقه گذاشتن همه بعد از نماز و خواندن دعا باشد و بريدن رقعه ها پيش ‍ باشد. و احتمال دارد كه تا بندقه كردن قبل از نماز باشد، و دور نيست كه اول اولى باشد.

دوم: آن است كه كلينى و شيخ و سيد (رضي‌الله‌عنهم) و ديگران به سند مرسل از يكى از ائمة (صلوات اللّه عليهم) روايت كرده اند كه شخصى از اصحاب آن حضرت پرسيد كه امرى را مى خواهم به عمل آورم و كسى را نمى يابم كه با او مشورت كنم چه كنم؟ حضرت فرمود: كه با پروردگار خود مشورت كن، پرسيد كه چگونه مشورت كنم؟

فرمود: كه آن حاجت را در خاطر خود قصد كن و دو رقعه بگير و در يكى لا بنويس و در ديگرى نعم و هر يك را در ميان بندقه از گل بگذار، پس دو ركعت نماز بكن و آن دو بندقه را در زير دامن خود بگذار و بگو: يا اللّه انّى آشاورك فى آمرى هذا و آنت خير مستشار و مشير، فآشر علىّ بما فيه صلاح و حسن عاقبة پس دست خود را در زير دامن داخل كن و يكى از آن دو بندقه را بيرون آور و بگشا، اگر نعم باشد بكن، و اگر لا باشد مكن، با خدا چنين مشورت بايد كرد (118).

سوم: آن است كه سيد (رضي‌الله‌عنه) فرموده: كه در بعضى از كتب شيعه يافتم كه در دو رقعه مى نويسى بسم اللّه الرحمن الرحيم خيرة من اللّه العزيز الحكيم لعبده فلان بن فلان و حاجت خود را مى نويسى، و يكى را در آخرش مى نويسى آفعل يا مولاى و ديگرى را در آخرش مى نويسى كه آتوقّف يا مولاى و هر يك از دو رقعه را در ميان گلوله اى از گل مى گذارى و بر آن مى خوانى هر يك از سوره حمد و سوره قل آعوذ برب الفلق و سوره والضحى را هفت مرتبه، و ظرف آبى در پيش خود مى گذارى و بندقها را در ميان آب مى اندازى، پس هر يك كه زودتر از ديگرى شكافته شود و بر روى آب آيد به آن عمل مى كنى انشآ اللّه تعالى (119).

چهارم: آن است كه باز سيد (قدس اللّه روحه) ذكر كرده است كه يافتم به خط على بن يحيى حنّاط كه نوشته بود كه اين استخاره مولاى ما اميرالمؤ منين على بن ابى طالب (صلوات اللّه عليه) است در خاطر مى گذرانى هر مطلبى كه دارى، و اين استخاره را مى نويسى در دو رقعه و بر پشت يكى مى نويسى افعل، و در پشت ديگرى لاتفعل، و دو بندقه از گل مى سازى و به ترازو مى سنجى كه با هم برابر باشند، و هر رقعه را در ميان بندقه مى گذارى و در ميان آب مى اندازى، و هر يك كه بيشتر بر روى آب مى ايد به آن عمل مى كنى و البته مخالفت مكن، و دعا كه در رقعه ها بايد نوشت اين است:

ما شآ اللّه كان، اللّهمّ انّى آستخيرك خيار من فوّض اليك آمره، و آسلم اليك نفسه، و استسلم اليك فى آمره، و خلالك وجهه، و توكّل عليك فيما نزل به. اللّهمّ خرلى و لا تخر علىّ، و كن لى و لاتكن علىّ، وانصرنى ولاتنصر علىّ، و آعنى و لاتعن علىّ، و امكنى و لاتمكن منّى، و اهدنى الى الخير و لاتضلنى، و آرضنى بقضائك، و بارك لى فى قدرك، انّك تفعل ما تشآ و تحكم ما تريد، و آنت على كلّ شى ء قدير. اللّهمّ ان كانت الخيرة فى آمرى هذا فى دينى و دنياى و عاقبة آمرى فسهله لى، و ان كان غير ذلك فاصرفه عنّى، يا ارحم الراحمين، انّك على كلّ شى ء قدير (120).

پنجم: آن است كه ايضا سيد (رحمة اللّه عليه) روايت كرده است از حضرت صاحب الزمان (عليه صلوات الرحمن)، و مسمى است به استخاره مصريّه، و كيفيتش آن است كه در دو رقعه بنويسد خيرة من اللّه و رسوله لفلان بن فلانة و نام خود و مادرش را بنويسد و در يكى افعل و در ديگرى لاتفعل بنويسد، و در ميان دو بندقه از گل بگذارد و در ميان قدح آبى هر دو را بيندازد، پس وضو بسازد و دو ركعت نماز بكند، و بعد از نماز اين دعا را بخواند:

اللّهمّ انّى آستخيرك خيار من فوّض اليك آمره، و آسلم اليك نفسه، و توكّل عليك فى آمره، و استسلم بك فيما نزل به من امره. اللّهمّ خرلى و لاتخر علىّ، و آعنّى و لاتعن علىّ، و مكّنّى و لاتمكن منّى، واهدنى للخير و لاتضلّنى، و آرضنى بقضائك، و بارك لى فى قدرك، انّك تفعل ماتشآ و تعطى ما تريد. اللّهمّ ان كانت الخيرة فى آمرى هذا و هو كذا و كذا وبجاى كذا و كذا مطلب خود را بگويد فمكنّى منه، واقدرنى عليه، و امرنى بفعله، و آوضح لى طريق الهدايد اليه، و ان كان اللّهمّ غير ذلك فاصرفه عنّى الى الذى هو خير لى منه، فانّك تقدر و لااقدر، و تعلم و لاآعلم و آنت علام الغيوب، يا ارحم الراحمين

پس به سجده رود و صد مرتبه بگويد آستخيراللّه خيرة فى عافية پس ‍ سربردارد و انتظار بكشد تا يكى از آن رقعه ها از آب بيرون آيد هر يك كه بيشتر بيرون آيد به آن عمل كند، يعنى: اگر افعل بيرون آيد آن كار را بكند، و اگر لاتفعل بيرون آيد نكند (121).

ششم: باز سيد (رحمه اللّه) از شيخ ابوالفتوح كراچكى كه از اكابر علماى شيعه است روايت كرده است كه دو رقعه بنويس در يكى افعل يعنى بكن، و در ديگرى لاتفعل يعنى مكن، و از ديده خود پنهان كن در موضعى، و نماز استخاره بكن و خير خود را از عالم الخفيات طلب كن، و يكى از آنها را بيرون بياور و به آن عمل كن (122).

مترجم گويد: كه اين نوع استخاره نيز از استخاره هاى معتبر است، و بطرق بسيار وارد شده است، و دور نيست كه عمومات قرعه نيز شامل اين طريق بوده باشد. و به هر يك از طرق كه مذكور شد عمل كردن خوب است خصوصا طريق اول، و اگر بعضى از دعاهاى طرق ديگر را نيز با آن ضم كنند بد نيست.

## خاتمه: در بيان بعضى از امور نادره است

و در آن چند فائده است:

اول: به خط شيخ سعيد شهيد، محمد بن مكى (حشره اللّه تعالى مع الشهدآ الاولين)، ديدم كه هرگاه شخصى در چاره امرى متحير باشد و نداند چه بايد كرد، عمل كند به اين خبر كه در كتاب محمد بن جرير طبرى كه مسمى است به كتاب الاداب الحميدة ديدم كه روح بن الحارث، از پدرش، از جدش ‍ روايت كرده است كه فرزندان خود را وصيت كرد و گفت:

هرگاه امر عظيمى احدى از شما را روى دهد، يا حادثه باعث غم او گردد، بايد كه با وضو بخوابد در فراش و لحاف طاهرى و تنها بخوابد، و پهلوى زنى نخوابد، و در وقت خوابيدن، سوره والشمس و الليل هر يك را هفت مرتبه بخواند، پس بگويد اللّهمّ اجعل لى من آمرى هذا فرجا و بخوابد، پس شخصى به خواب او مى آيد در شب اول يا سوم يا پنجم، و گمان دارم كه هفتم را نيز گفت، و به او مى گويد كه فرج از اين غم و دلگيرى و الم در چه چيز است.

انس كه راوى حديث است گفت: مرا دردى عارض شد و علاجش را ندانستم، پس اين عمل را به جا آوردم، و چون به خواب رفتم ديدم دو كس ‍ نزديك من پيدا شدند، و يكى نزد سر من نشست و ديگرى نزد پاهاى من، پس يكى به ديگرى گفت: تمام بدنش را دست بمال و احساس مرض بكن، پس چون دستش به موضعى از سر من رسيد گفت: در اين جا حجامت كن و متراش و سريشمى يا چيزى بر آن بمالد كه بچسبد، پس به من گفت: او يا هر دو كه ضم كن با آن انجير و زيتون را، چون بيدار شدم همان موضع را حجامت كردم و صحت يافتم، و جماعت بسيارى را تعليم كردم و به عمل آوردند و شفا يافتند (123).

و شيخ طبرسى (رحمه اللّه) نيز در مكارم الاخلاق روايت كرده است كه هر كه را امرى عارض شود كه موجب همّ او گردد و خواهد چاره خود را در آن كار بداند، بايد كه در وقت خواب سوره والشمس و سوره والليل هر يك را هفت مرتبه بخواند، تا آن كه در خواب مردى را ببيند كه چاره او را تعليم او نمايد (124).

و شيخ مفيد (قدس اللّه روحه) در كتاب اختصاص از حضرت امام موسى (عليه‌السلام) به سند معتبر روايت كرده است كه هر كه را به سوى خدا حاجتى باشد و خواهد كه ما را در خواب ببيند و جاى خود را در آخرت بداند در سه شب با غسل بخوابد و با خدا مناجات كند و به ما متوسل شود و ما را در درگاه خدا شفيع گرداند، تا آن كه ما را در خواب ببيند و به جاجت خود برسد (125).

و شيخ محمد بن هارون تلعكبرى (رحمه اللّه) در كتاب مجموع الدعوات روايت كرده است كه هر كه خواهد حضرت رسالت پناه (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) را در خواب ببيند در شب جمعه بعد از نماز مغرب مشغول نوافل گردد، و با كسى سخن نگويد تا نماز خفتن را به جا آورد، و بعد از آن دو ركعت نماز بكند، و در هر ركعت بعد از سوره حمد سه مرتبه سوره قل هو اللّه آحد بخواند، پس دو ركعت ديگر نماز بكند، و در هر ركعت بعد از حمد هفت مرتبه سوره قل هواللّه آحد بخواند.

و بعد از سلام نماز به سجده رود و صلوات بر محمد و آل محمد، هفت مرتبه بفرستد و هفت مرتبه بگويد: سبحان اللّه و الحمدللّه و لا اله الاّ اللّه و اللّه اكبر و لاحول و لاقوة الاّ باللّه پس سر از سجده بردارد و درست بنشيند و دستها را بلند كند و بگويد: يا حىّ يا قيوم يا ذالجلال و الاكرام يا اله الاولين و الاخرين يا رحمن الدنيا و الاخرة و رحيمهما يا ربّ يا ربّ

پس برخيزد و دستها را بلند كند و بگويد: يا ربّ يا ربّ يا ربّ، يا عظيم الجلال يا عظيم الجلال يا عظيم الجلال، يا بديع الكمال، يا كريم الفعال، يا كثير النّوال، يا دائم الافضال، يا كبير، يا متعال، يا اول بلا مثال، يا قيّوم بغير زوال، يا واحد بلا انتقال، يا شديد المحال، يا رازق الخلائق على كلّ حال، آرنى وجه حبيبى و حبيبك محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم منامى، يا ذاالجلال و الاكرام پس رو به قبله بخوابد بر دست راست و مشغول صلوات بر محمد و آل محمد باشد تا به خواب رود، كه انشآ اللّه آن حضرت را در خواب مى بيند (126).

مؤلف گويد: كه در كتاب بحارالانوار روايت اول را بطريق ديگر مسبوطتر از آنچه مذكور شد روايت كرده ام (127) و در اين رساله به مناسبت مذكور شد.

دوم: از اخبار سابقه معلوم شد كه عمده در استخاره آن است كه آدمى در امور دنيا و آخرت اعتماد بر عقل ناقص خود نكند، و بايد كه در جميع امور توكل بر جناب مقدس الهى كند، و معترف باشد كه من بنده عاجز جاهل ضعيفم و خداوند كريم رحيم عالم قادر مهربانى دارم كه اعرف است به مصالح من از من و از جميع مخلوقات، و امور خود را به او گذاشته ام و خير خود را از او مى طلبم.

پس توسل نمايد به لطف و مرحمت خداوند كريم با غسل و نماز و دعاها كه در ابواب سابقه گذشت، پس شروع كند در آن كار و آنچه روى دهد به آن راضى باشد و خير خود را در آن بداند هر چند موافق خواهش او نباشد.

و بعد از آن استخاره با دل خود است چنانچه گذشت. و بعد از آن مشورت كردن با مؤ منان است. و بعد از آن استخاره به رقاع و بنادق است، يا تفآل به قرآن مجيد يا به تسبيح. و ظاهرا همه خوب است، اگر چه بعضى از علما صور اخيره را منع كرده اند چنانچه سابقا مذكور شد.

اما ظاهر آن است كه غير استخاره مطلقه كه در باب اول ذكر كرديم در جايى صورت دارد كه ترددى در آن باشد، نه در امرى كه خيريت آن ظاهرا بر آدمى معلوم باشد و ترددى در آن نداشته باشد، و نه در امور مستحبه و راجحه كه خوبى آن شرعا معلوم باشد، مگر آن كه ترددى در انواع آن داشته باشد، و در امور واجبه مطلقه استخاره كردن صورت ندارد بلكه مشروع نيست، و همچنين در امر حرام استخاره جائز نيست، اما استخاره مطلقه در همه امور خوب است، مگر در امر حرام كه در آن جا مطلقا استخاره مشروع نيست.

چنانچه شيخ مفيد (عليه الرحمة والرضوان) در جواب مسائل عزية فرموده است: كه هرگاه بنده مؤ من را دو امر در خاطر خطور كند از مصالح دنياى او كه در آنها متردد باشد، مانند سفر كردن و اقامت نمودن يا نكاح كردن يا برده خريدن و امثال اينها، سنت است كه بدون استخاره متوجه آن اعمال نشود، و بعد از استخاره اگر يكى از آنها نزد او ارجح گردد به آن عمل كند، و اگر هيچ يك راجح نشود توكل كند بر خدا و يكى از آنها را به عمل آورد كه انشآ اللّه خير او در آن است.

و سزاوار نيست استخاره در امرى كه حق تعالى نهى از آن كرده است، و از براى كردن فعلى واجب استخاره نمى باشد، و استخاره در امور مباحه مى باشد، يا در ميان دو امر سنت كه هر دو را با هم به عمل نتواند آورد، مانند جهاد سنت و حج سنت. يا آن كه مردد باشد ميان زيارت دو امام معصوم (عليهم السلام) يا ميان صله دو برادر مؤ من كه هر دو را نتواند به عمل آورد و از اين باب امور (128).

سوم: بعضى از علما دغدغه كرده اند در استخاره كردن از براى ديگرى، زيرا كه در رواياتى كه سابقا مذكور شد در هيچ يك وكالت مذكور نبود.

و سيد بن طاووس (رضي‌الله‌عنه) تجويز نموده و فرموده است كه داخل است در عمومات قضاى حوائج مؤ منان (129).

و ايضا ممكن است كه استخاره كننده اين را حاجت خود قرار دهد و قصد كند كه به او بگويم بكن خوب است يا نه، و اگر چه عمومات وكالت دور نيست كه شامل استخاره باشد، اما احوط آن است كه صاحب حاجت خود متوجه استخاره شود، زيرا كه هر كه اضطرارش بيشتر است توسل او به جناب مقدس الهى بيشتر مى باشد. و اگر فعل غير در اين باب قائم مقام فعل او مى بود مى بايست با اين احاديث بسيار كه در اين باب وارد شده است در يك حديث اشعارى به اين بفرمايند.

و ايضا با آن توجه و التفات و مرحمتى كه ائمه ما (صلوات اللّه عليهم) نسبت به موالى و شيعيان خود داشتند يك مرتبه براى يكى از ايشان استخاره بفرمايند، و با آن گستاخيها و بى آدابيها كه فدويان و مواليان ايشان نسبت به جناب ايشان مى كردند در يك حديث مذكور شود كه يكى از ايشان اين استدعا از خدمت ايشان كرده باشند.

و يك جهت نوشتن فقير، اين رساله وافيه را اين است كه برادران ايمانى بر اخبار و اثار ائمه طاهرين و پيشوايان دين (صلوات اللّه عليهم اجمعين) كه در اين باب وارد شده مطلع شوند، و كيفيت انواع استخاره را بدانند كه به هر نحو كه خواهند در حوائخ خود به استخاره متوسل شوند، و در همه امور اعتماد بر پروردگار خود نمايند، و بدانند كه خداوند رحيم در فيض خود را بر روى بندگان گناهكار نبسته و همه را در جميع امور به درگاه خود خوانده و گناه عاصيان را مانع لطف و احسان خود نگردانيده.

ملتمس از عمل كنندگان به اين رساله آن كه اين مجرم عاصى را در حال حيات و بعد از وفات به دعاى خير ياد نمايند، و بر سهو و خطا كه لازم غير معصومين (عليهم السلام) است مؤ اخذه ننمايند، و با توزع بال و تشتت احوال و وفور اشغال در چند شب از ليالى ماه مبارك رمضان سنه هزار و صد و چهار هجرى نوشته شد. والحمدللّه اولا و آخرا، والصلاة على سيد المرسلين محمد و عترته المقدسين، و لعنة اللّه على اعدائهم اجمعين.

و تمام شد استنساخ كتاب با تحقيق و تعليق و استخراج مصادر احاديث و روايات از كتب منقول از آن بر دست اين فقير عاصى سيد مهدى رجائى در روز اول ماه مبارك رمضان سنه هزار و چهار صد و هفت هجرى قمرى در شهر مقدس قم عش آل محمد و حرم اهل بيت (سلام اللّه عليهم اجمعين).

## آداب نماز شب

بسم اللّه الرحمن الرحيم

الحمدللّه مكرم العابدين، و الصلاة على سيد المجتهدين محمد و عترته الاكرمين

و بعد: اين رساله ايست در آداب نماز شب (130) كه از احاديث معتبره استخراج نموده، بايد كه در وقت خواب وضو بسازد، و اگر در رخت خواب به يادش آيد از لحاف تيمم كند، و تسبيح حضرت فاطمه (عليها‌السلام)، وقل هواللّه آحد، و قل يا آيها الكافرون، و قل آعوذ برب الناس، و قل آعوذ برب الفلق، و آية الكرسى، و سورة الهاكم التكاثر، هر يك را كه داند و تواند بخواند، و قول هواللّه را پنجاه مرتبه يا صد مرتبه اگر تواند بخواند، و بر پهلوى راست رو به قبله بخوابد.

و چون بعد از نصف شب بيدار شود بگويد: الحمدللّه الذى آحيانى بعد ما آماتنى و اليه النّشور، الحمدللّه الذى ردّ علىّ روحى لاحمده و آعبده

پس نظر كند به اطراف آسمان و اين ايات را بخواند انّ فى خلق السّماوات و الارض و اختلاف اللّيل و النّهار لايات لاولى الالباب الّذين يذكرون اللّه قياما و قعودا و على جنوبهم و يتفكرون فى خلق السّماوات و الارض ربّنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النّار، ربّنا انك من تدخل النّار فقد آخزيته و ما للظالمين من آنصار ربّنا انّنا سمعنا مناديا ينادى للايمان آن آمنوا بربّكم فامنّا ربّنا فاغفرلنا ذنوبنا و كفّر عنّا سيّئاتنا و توفّنا مع الابرار ربّنا و آتنا ما وعدتنا على رسلك و لاتخزنا يوم القيامة انّك لاتخلف الميعاد.

پس مسواك كند و وضو بسازد و متوجه نماز شب شود، و در ركعت اول سنت است كه هفت تكبير با دعاها يا بى دعا چنانچه در نماز واجب مى گويد بخواند، و در اين دو ركعت اگر تواند در هر ركعت بعد از حمد سى نوبت قل هو اللّه آحد بخواند، يا در ركعت اول يك مرتبه قل هو اللّه، و در ركعت ثانى يك مرتبه قل يا آيها الكافرون بخواند.

و چهار ركعت بعد از اين را اگر تواند بعنوان نماز جعفر بكند، كه در ركعت اول اذا زلزلت، و در ثانى والعاديات، و در ثالث اذا جآ نصراللّه، و در رابع قل هو اللّه بخواند، و اگر نداند هر سوره كه داند، و بعد از سوره پانزده مرتبه سبحان اللّه و الحمدللّه و لا اله الاّ اللّه و اللّه اكبر بگويد، و در ركوع ده، و بعد از ركوع ده، و در هر سجده ده، و بعد از هر سجده ده هر چهار ركعت را چنين بكند، و الا بهر نحو كه تواند بكند، و اگر سوره هاى بلند در خاطر داشته باشد مانند يا ايها المزمل، و يا آيها المدثر، و سوره عمّ يتسآلون، و يس، و حم دخان، و اذا وقعت بخواند.

و در دو ركعت آخر سنت است كه در ركعت اول تبارك، و در ثانى هل آتى بخواند، و الا هر سوره كه داند و تواند بخواند. و اگر وقت تنگ باشد هشت ركعت را به حمد تنها مى تواند كرد. و بعد از هر دو ركعت مستحب است كه تسبيح فاطمه (عليها‌السلام) بخواند، و سجده شكر به جا آورد.

پس دو ركعت شفع را مى كند و در هر يك يك مرتبه قل هواللّه آحد مى خواند، و در روايت ديگر در هر يك سه مرتبه قل هو اللّه آحد وارد شده است. و در روايت ديگر در اول قل آعوذ برب الفلق و در ثانى قل آعوذ برب الناس وارد شده. هر يك را كه بكند خوب است، و اگر جمع كند كه در اول قل آعوذ برب الفلق با يك قل هواللّه يا سه قل هواللّه شايد بد نباشد.

پس مشغول يك ركعت وتر مى شود، و در اولش اگر فرصت باشد هفت تكبير با دعاها مى خواند، و بعد از حمد قل هواللّه مى خواند. و به روايت ديگر سه مرتبه قل هواللّه با قل آعوذ برب الناس و قل آعوذ برب الفلق مى خواند. و به هر يك كه عمل كند خوب است.

پس دست به قنوت برمى دارد و كلمات فرج را مى خواند، و هر دعا كه در خاطر دارد ميخواند. و آنچه ضرور است هفتاد مرتبه آستغفراللّه ربّى وآتوب اليه است، و بعد از آن هفت مرتبه بگويد هذا مقام العائذ بك من النّار و اگر استغفار را صد مرتبه بگويد بهتر است، و اگر هفتاد مرتبه آستغفراللّه و آساله التّوبة بگويد خوب است. و اگر وقت تنگ باشد هفتاد مرتبه استغفراللّه تنها مى گويد. و اگر تواند بعد از اين سيصد نوبت العفو العفو بگويد.

و علما گفته اند كه پيش از استغفار چهل مؤ من را زنده و مرده ياد كند و طلب آمرزش براى ايشان بكند، و اگر چهل مؤ من يا زياده هر چه تواند بعد از نماز ياد كند براى عوام شايد بهتر باشد.

و در گريه سعى كند خصوصا در وتر، و اگر در وتر اين دعاى منقول را بخواند بهتر است اللهمّ اهدى فى من هديت، و عافنى فى من عافيت، و تولّنى فى من تولّيت، و بارك لى فيما آعطيت، و قنى شرّ ما قضيت، فانّك تقضى و لايقضى عليك، سبحانك ربّ البيت آستغفرك و آتوب اليك، و آو من بك و آتوكل عليك، لاحول و لاقوة الاّ بك يا رحيم.

و منقول است كه حضرت امام زين العابدين (عليه‌السلام) در آخر وتر مى گفت:

ربّ آسآت و ظلمت نفسى، بئس ما صنعت و هذه يداى جزآا بما صنعتا و در اين وقت دستهاى خود را به پيش مى گشود و پيش ‍ مى داشت و مى گفت: و هذه رقبتى خاضعة لك لما آتت و در اين وقت سر را به زير مى افكند پس مى گفت: وها آنا ذا بين يديك، فخذ لنفسك الرضا من نفسى حتى ترضى لك العتبى لاآعود لا آعود.

و از حضرت امام محمد باقر (عليه‌السلام) منقول است كه در قنوت نماز جمعه و نماز وتر اين دعا را بخوانند: اللّهمّ تمّ نورك فهديت فلك الحمد ربّنا، و بسطت يدك فآعطيت فلك الحمد ربّنا، و عظم حلمك فعفوت فلك الحمد ربّنا، وجهك آكرم الوجوه، وجهتك خير الجهات، و عطيّتك آفضل العطيّات و آنؤ ها، تطاع ربّنا فتشكر، و تعصى ربّنا فتغفر لمن شئت، تجيب المضطرّ، و تكشف الضّر، و تشفى السّقيم، و تنجى من الكرب العظيم، لايجزى بالائك آحد، و لا يحصى نعمآك قول قائل.

اللّهمّ اليك رفعت الاصوات، و نقلت الاقدام، و مدّت الاعناق، و رفعت الايدى، و دعيت بالالسن، و اليك سرّهم و نجواهم فى الاعمال، ربنا اغفرلنا و ارحمنا وافتح بيننا و بين قومنا بالحقّ و آنت خير الفاتحين.

اللهمّ انّ نشكوا اليك غيبة نبيّنا عنّا و شدة الزمان علينا و وقع الفتن بنا و تظاهر الاعدآ علينا و كثرة عدوّنا و قلّة عددنا، فافرج ذلك يا ربّ بفتح منك تعجله و نصر منك تعزّه و امام عدل تظهره اله الحق ربّ العالمين.

و آيضا سنت است كه بعد از كلمات فرج اين دعا بخواند: آنت اللّه نور السّماوات و الارض، و آنت اللّه جمال السماوات و الارض، و آنت اللّه عماد السماوات و الارض، و آنت اللّه قوام السماوات و الارض، و آنت اللّه صريح المستصرخين، و آنت اللّه غياث المستغيثين، و آنت اللّه الفرج عن المكروبين، و آنت اللّه المروح عن المغمومين، و آنت اللّه مجيب دعوة المضطرّين، و آنت اللّه اله العالمين، و آنت اللّه الرحمن الرحيم، و آنت اللّه كاشف السوء، و انت اللّه بك تنزل كلّ حاجة، يا اللّه ليس يردّ غضبك الاّ حلمك و لاينجى من عذابك الاّ رحمتك، و لاينجى منك الاّ التّضرع اليك، فهب لى من لدنك يا الهى رحمة تغنينى بها عن رحمة من سواك بالقدرة التى بها آحييت جميع ما فى البلاد، و بها تنشر ميت العباد، و لاتهلكنى غمّا حتى تغفرلى و ترحمنى و تعرفنى الاستجابة فى دعائى، و ارزقنى العافية الى منتهى آجلى، و آقلنى عثرتى، و لا تشمت بى عدوّى، و لا تمكّنه من رقبتى.

اللهمّ ان رفعتنى فمن ذا الذى يضعنى، و ان وضعتنى فمن ذا الذى يرفعنى، و ان آهلكتنى فمن ذا الذى يحول بينك و بينى، آو يتعرّض لك فى شى ء من آمرى، و قد علمت آن ليس فى حكمك ظلم و لا فى نقمتك عجلة، و انّما يعجل من يخاف الفوت، و انّما يحتاج الى الظلم الضعيف و قد تعاليت عن ذلك يا الهى، فلا تجعلنى للبلآ غرضا، و لا لنقمتك نصبا، و مهّلنى و نفّسنى و آقلنى عثرتى، و لا تثبعنى ببلآ على آثر بلآ، فقدترى ضعفى و قلّة حيلتى، آستعيذ بك اللّيلة فآعذنى، و آستجير بك من النار فآجرنى، و آسآلك الجنة فلا تحرمنى پس آنچه خواهى از خدا طلب كن.

و در سجده آخر نماز جعفر سنت است كه اين دعا بخواند: سبحان من لبس العزّ و الوقار، سبحان من تعطّف بالمجد و تكرّم به، سبحان من لا ينبغى التسبيح الاّ له، سبحان من آحصى كلّ شى ء، علمه، سبحان ذى المنّ و النّعم، سبحان ذى القدرة و الكرم. اللهمّ انّى آسالك بمعاقد العزّ من عرشك و منتهى الرّحمة من كتابك و اسمك الاعظم و كلماتك التّامّات التى تمّت صدقا و عدلا، صلّ على محمد و آهل بيته و افعل بى كذا و كذا وبجاى كذا و كذا حاجات خود را عرض كند.

و بعد از نماز وتر دعاى صحيفه كامله را بخواند. و اگر بعد از هشت ركعت بخواند نيز خوب است، و هر دعا از دعاهاى مناجات صحيفه كامله كه بخواند نيز مناسب است، و حوائج دنيا و آخرت خود و برادران مؤ من را در اين وقت طلب نمايد كه وقت استجابت دعاست.

و بعد از آن دو ركعت نافله را به جا آورد، و اگر بعد از طلوع صبح كاذب باشد بهتر است، و در ركعت اول سوره قل يا آيها الكافرون، و در ركعت دوم سوره قل هو اللّه آحد بخواند، و چون سلام دهد به پهلوى راست بخوابد، و دست راست را بر طرف راست رو گذارد، و آية الكرسى و معوذتين و آيات آل عمران كه پيش گذشت بخواند. پس بنشيند و تسبيح فاطمة (عليها‌السلام) بخواند، و صد مرتبه بگويد سبحان ربّى العظيم و بحمده آستغفراللّه ربّى و آتوب اليه

و تفصيل احكام نماز شب و دعاها در رساله كبيره والد مرحوم (قدس اللّه روحه) مذكور است، به هميت اكتفا نمود، مستدعى آن است كه هر كه به اين مسآله عمل كند اين مجرم را از دعا فراموش نكند. والحمدللّه و آخرا و صلى اللّه على محمد و آله الطاهرين.

و تمام شد استنساخ اين رساله با تحقيق كامل روز وفات امام جعفر صادق (عليه‌السلام) ماه شوال مكرم سنه 1407 هجرى قمرى به دست اين حقير ناچيز سيد مهدى رجائى در بلده قم صانها اللّه عن الافات و البليات.

## پاورقی ها

1- علامه مجلسى ، محمدباقر: بحارالانوار، ج 91/222 تا 289 چاپ بيروت .

2- سوره انسان : 30.

3- سوره طلاق : 3.

4- بحارالانوار، 91/222. از كتاب مقنعه شيخ مفيد، و كتاب فتح الابواب سيدبن طاووس .

5- محاسن برقى ص 598 ح 4 و بحارالانوار 91/223 از محاسن و فتح الابواب .

6- بحارالانوار، 91/223 از فتح الابواب سيد بن طاووس .

7- بحارالانوار، 91/224 از همان كتاب .

8- بحارالانوار، 91/224 از همان كتاب .

9- اءمالى شيخ طوسى ، 1/135.

10- محاسن برقى ، ص 598، ح 5.

11- بحارالانوار، 91/225 از فتح الابواب .

12- اصول كافى ، 2/60، ح 2.

13- اصول كافى ، 2/60، ح 3.

14- بحارالانوار، 91/256 از فتح الابواب سيدبن طاووس .

15- بحارالانوار، 91/256 از همان كتاب .

16- بحارالانوار، 91/257 از همان كتاب .

17- بحارالانوار، 91/257 از همان كتاب .

18- مكارم الاخلاق ، ص 320 و من لايحضره الفقيه 1/563.

19- مكارم الاخلاق ، ص 320.

20- مكارم اخلاق ، ص 320.

21- مكارم الاخلاق ، ص 322-323.

22- بحارالانوار، 91/258 از فتح الابواب .

23- تفسير على بن ابراهيم ، 2/282 و قرب الاسناد ص 164.

24- قرب الاسناد، ص 28.

25- بحارالانوار، 91/260 از قرب الاسناد و فتح الابواب .

26- فروع كافى ، 3/470 و تهذيب الاحكام : 3/179.

27- من لايحضره الفقيه ، 1/563 و تهذيب الاحكام : 3/182.

28- مكارم الاخلاق ، ص 320.

29- تهذيب الاحكام ، 3/180، ح 2.

30- محاسن برقى ، ص 600، ح 11.

31- بحارالانوار، 91/263 از فتح الابواب .

32- من لايحضره الفقيه ، 1/562 و تهذيب الاحكام : 3/180 - 181.

33- من لايحضره الفقيه ، 1/562 - 563 و بحارالانوار: 91/277 از فتح الابواب .

34- من لايحضره الفقيه ، 1/563 و بحارالانوار: 91/280 از فتح الابواب و مكارم و فقيه .

35- قرب الاسناد، ص 165، ط نجف .

36- بحارالانوار، 91/270 - 273 از فتح الابواب سيد.

37- بحارالانوار، 91/275 از فتح الابواب سيد.

38- بحارالانوار، 91/276 از فتح الابواب سيد.

39- امالى شيخ طوسى ، 1/299.

40- البلدالامين ، ص 161-162.

41- محاسن برقى ، ص 599 ح 6.

42- محاسن برقى ، ص 599 ح 8.

43- محاسن برقى ، ص 599، ح 9 و مكارم الاخلاق : ص 323.

44- محاسن برقى ، ص 599، ح 10 و مكارم الاخلاق : ص 324.

45- محاسن برقى : ص 600، ح 12.

46- محاسن برقى ، ص 600، ح 13.

47- فروع الكافى ، 3/470 و تهذيب الاحكام : 3/179.

48- بحارالانوار، 91/267-268 از فتح الابواب سيد، و مصباح كفعمى ، ص ‍ 394-395.

49- بحارالانوار، 91/278 از فتح الابواب سيد.

50- بحارالانوار، 91/276 از فتح الابواب سيد.

51- بحارالانوار، 91/229 از رساله عزية .

52- المبسوط، 1/133. والنهاية ص 142.

53- السرائر، ص 69.

54- مهذب ابن براج ، 1/149-150.

55- بحارالانوار، 91/282. از فتح الابواب سيد.

56- مهذب ابن ابرج ، 1/150.

57- صحيفة سجادية ، دعاء 33.

58- الاقتصاد، ص 274.

59- فروع كافى ، 3/471، ح 4 و تهذيب الاحكام : 3/180 و بحار: 91/264 و مكارم الاخلاق : ص 321.

60- فروع كافى ، 3/471 ح 5.

61- امالى شيخ طوسى ، 1/281.

62- فقه الرضا، ص 152.

63- بحارالانوار، 91/264 از فتح الابواب .

64- بحارالانوار، 91/265 از همان كتاب .

65- بحارالانوار، 91/265. از همان كتاب .

66- فروع كافى ، 3/472،ج 7، تهذيب الاحكام : 3/1818، ج 5. و بحار الانوار: 91/277.

67- بحار الانوار، 91/278. از فتح الابواب .

68- بحار الانوار، 278/91. از همان كتاب .

69- سوره آل عمران : 159.

70- سوره شورى : 38.

71- بحارالانوار، 91/254.

72- بحارالانوار، 91/254.

73- عيون اخبار الرضا، 2/54.

74- بحارالانوار، 91/253. و محاسن برقى : ص 602، ح 28.

75- بحارالانوار، 91/254.

76- بحارالانوار، 91/254.

77- مكارم الاخلاق ، ص 319.

78- مكارم الاخلاق ، ص 319

79- بحارالانوار، 75/98.

80- بحارالانوار، 75/104.

81- عيون اخبار الرضا، 2/29.

82- مكارم الاخلاق ، ص 319.

83- بحارالانوار، 75/990، ح 9.

84- بحارالانوار، 75/99، ح 11.

85- بحارالانوار، 75/102، ح 29.

86- محاسن برقى ، ص 598، ح 2 و معانى الاخبار، ص 144-145 و بحار 91/252 از فتح الابواب .

87- مكارم الاخلاق ، ص 318.

88- بحارالانوار، 91/252 - 253 از سيد.

89- اصول كافى ، 2/629، ح 7.

90- تهذيب الاحكام ، 3/310، ح 6 و بحارالانوار 91/243 از كتاب الغايات .

91- سوره نساء: 95.

92- سوره توبه : 111.

93- بحارالانوار، 91/242 - 243.

94- بحارالانوار، 91/241 از فتح الابواب .

95- بحارالانوار، 91/241.

96- بحارالانوار، 91/244 - 245.

97- بحارالانوار، 91/242 از فتح الابواب .

98- بحارالانوار، 91/242.

99- بحارالانوار، 91/242.

100- «ربيع الاسابيع» يكى از ارزنده ترين كتب فارسى علامه مجلسى (قدس سره) مى باشد كه راجع به اعمال طول هفته و به خصوص شب جمعه و روز جمعه مى باشد و در سنة 1319 هجرى به طبع حجرى رسيده و اميدواريم بتوانيم بنحو شايسته اى از سرى سلسله انتشارات كتاب به چاپ برسانيم .

101- بحارالانوار، 91/248 از منهاج الصلاح .

102- بحارالانوار، 91/247.

103- بحارالانوار، 91/251.

104- بحارالانوار، 91/250.

105- احتجاج طبرسى ، 2/314.

106- فروع كافى ، 3/470، ح 3 و تهذيب الاحكام ، 3/181، ح 6 و بحار: 91/230 از فتح الابواب .

107- بحارالانوار، 91/227 از فتح الابواب سيد.

108- بحارالانوار، 91/228.

109- بحارالانوار، 91/228 - 229.

110- بحارالانوار، 91/231 ،ح 6.

111- بحارالانوار، 91/232 از فتح الابواب سيد.

112- بحارالانوار، 91/232 - 233 از همان كتاب .

113- بحارالانوار، 91/233 از همان كتاب .

114- مكارم الاخلاق ، ص 255 - 256.

115- بحارالانوار، 91/233.

116- بحارالانوار، 91/234 و مراد از غفل در آخر حديث آن است كه اميد خيرى در آن نيست و خوف شرى هم در آن نيست .

117- بحارالانوار، 91/235 - 237 از مجموع الدعوات و الفتح .

118- فروع كافى ، 3/473 ح 8 و تهذيب الاحكام 3/182 ح 7 و بحار: 91/237 از سيد.

119- بحارالانوار، 91/238 ح 3.

120- بحارالانوار، 91/238 ح 4.

121- بحارالانوار، 91/239 ح 5.

122- بحارالانوار، 91/240 ح 6.

123- بحارالانوار، 91/286.

124- مكارم الاخلاق ، ص 351.

125- اختصاص ، شيخ مفيد، ص 90.

126- بحارالانوار، 91/380 از مجموع الدعوات .

127- بحارالانوار، 91/379.

128- بحارالانوار، 91/239، از رساله عزيه شيخ مفيد.

129- بحارالانوار، 91/285.

130- علامه مجلسى ، محمد باقر: بحارالانوار، ج 87، از صفحه 116 - تا 309.

فهرست

[پيرامون كتاب 1](#_Toc459205937)

[مقدمه مؤلف 4](#_Toc459205938)

[مفتاح اول: در بيان نوع اول است آعنى استخاره مطلقه 9](#_Toc459205939)

[مفتاح دوم: در بين نوع دوم استخاره است 30](#_Toc459205940)

[مفتاح سوم: استخاره به جناب مقدس الهى است با مشورت كردن با مؤ منان 34](#_Toc459205941)

[مفتاح چهارم: در بيان استخاره به قرآن مجيد است 40](#_Toc459205942)

[مفتاح پنجم: در بيان استخاره به تسبيح است 49](#_Toc459205943)

[مفتاح ششم: استخاره به رقاع است 53](#_Toc459205944)

[مفتاح هفتم: در بيان استخاره به رقاع است بر خلاف طريق مشهور 61](#_Toc459205945)

[مفتاح هشتم: در بيان استخاره به بنادق است 63](#_Toc459205946)

[خاتمه: در بيان بعضى از امور نادره است 70](#_Toc459205947)

[آداب نماز شب 76](#_Toc459205948)

[پاورقی ها 82](#_Toc459205949)